

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

فراخوان به تظاهرات گسترده علیه جنگ در واشنگتن «جهان برای صلح می خروشد»

صفحه ۲۰

اجلاس کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی ایران برگزار شد

«وظیفه ما و همه ی نیروهای طرفدار سرنگونی رژیم، مقابله انقلابی و قاطع با نقشه رژیم و نیز مداخله مؤثر در توسعه و انکشاف مبارزه جریان سوم برای نیرومندتر کردن جبهه همبستگی برای سرنگونی رژیم و تحقق دموکراسی، عدالت و جدایی دین از دولت است.»

é

یک سال از عملیات تروریستی و جنایتکارانه ۱۱ سپتامبر گذشت بنیادگرایان اسلامی، نیروهای جنگ طلب، انحصارات تسلیحاتی و نفتی می خواهند جهان را به دوران بربریت باز گردانند

صفحه ۴

طرزهای جدید،

بن بست همیشگی

صفحه ۵

اخبار اعتراضهای کارگران و

مزدبگیران

صفحه ۶

بحران انقلابی، مرکز ثقل تحول و سه خط مشی مختلف (۱)

صفحه ۹

گرامیداشت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ در خاوران تهران

صفحه ۱۳

سی و هشتمین سال تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران

روز ۱۵ شهریور، خانم مژگان پارسایی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران به مناسبت سی و هشتمین سال تاسیس این سازمان، طی یک پیام رادیو تلویزیونی، سال گذشته را «سال سرفرازی مجاهدین در مصاف همه جانبه با استبداد مذهبی» نامید. متن کامل پیام خانم مژگان پارسایی در شماره ۶۰۰ نشریه مجاهد (فوق العاده) به چاپ رسیده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و نشریه نبرد خلق، سی و هشتمین سال تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران را به تمامی رزمندگان مجاهد خلق و به شورای رهبری این سازمان تبریک می گوید. برای تمامی رهروان راه بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران، مجاهدان شهید، محمد حنیف نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع زادگان در مبارزه برای تحقق دموکراسی، آزادی، صلح و نفی تمامی اشکال تبعیض مذهبی، جنسی و ملی آرزوی پیروزی می کنیم.

مهدی سامع

روز چهارم شهریور، خامنه‌ای در دیدار با هیأت دولت و به مناسبت هفته دولت گفت: «اگر واقعاً کسانی یا جریانی وجود دارند که در کار دولت مانع ایجاد می کنند، این مسأله را کاملاً روشن و صریح با مردم در میان بگذارید.» دو روز بعد خاتمی طی یک کنفرانس مطبوعاتی ضمن اعلام سرسپردگی خود به ولایت فقیه، اعلام کرد که در چارچوب نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه خواستار تعیین حقوق و وظایف می باشد. خاتمی گفت: «شعار من این است که هر کس البته در چارچوب قانون، باید بتواند اظهار نظر کند» او سپس اضافه کرد که: «همین قانون اساسی را می خواهیم و من بر اساس همان جایگاهی که رئیس جمهور در این قانون اساسی دارد، به عرصه آمده ام و با مردم پیمان بسته ام و فکر می کنم مردم هم همین را می خواهند.»

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله ---

کرانه‌ای پدیدار شده از میان غبار

--- منصور امان

۱۱ سپتامبر را می توان یک شناسه تاریخی نامید، برشی از زمان که چرخه آینده بر ریل آن به حرکت در می آید و فرآیندهای شکل گرفته پیشین یا در حال نگارش در مدار جاذبه ی آن گردش می گیرند. خطوطی که پس از انفجارهای نیویورک و واشنگتن، پهنه سیاست بین المللی را شیار داده است، نخستین نشانه های گسست در ساز و کار گذشته را به نمایش می گذارد. با این حال "نو" بی پیشینه نیست، فرم شتاب یافته تاریخی ست که در خلال تنها اندکی بیش از یک دهه، سرفصلهای خود را پشت سر گذاشته است. بین آوار دیوار برلین و مرکز تجارت جهانی، "نظم نوین" قرار دارد، حفره ای کاویده شده برای انباشت یک خلاء استراتژیک در توازن قدرت جهانی. پاره های گوناگون طرحی که به ناگزیر می بایست افق مرزهای بدون پرچین بلوک شرق را ترسیم کند، از دل ویرانه‌های به جامانده از کامیگازهای میلیونر سعودی به سوی هم راه جستند.

بقیه در صفحه ۳

اجلاس کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

نکته اصلی و مرکزی در سخنان خاتمی وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی است. خاتمی البته آنجا که می‌گوید: «مردم هم همین را می‌خواهند» یک دروغ بزرگ دیگر هم بدان افزوده و اعلام می‌کند که «ما جمهوری اسلامی ایران، بزرگترین، زیباترین چهره را از اسلام، بنده در عرصه‌های بین‌المللی و در داخل کشور نشون دادیم و همین جوونها، به خاطر همون چهره زیبای اسلام بوده است که اومدند طرف اسلام». منظورش خاتمی از «چهره زیبای اسلام» که خمینی و بعد از آن خامنه‌ای، رفسنجانی و خاتمی نشان دادند، همین جامعه فلک‌زده، غرق در فقر، فحشاء، اعتیاد و همین جامعه دچار فساد، دزدی و همین جامعه آیت‌الله‌ها و آقازاده‌های دزد است و همه می‌دانند قاطبه مردم ایران با حکومت اسلامی که خمینی بنیان نهاد و با ضد دموکراتیک‌ترین شیوه‌ها «ولایت فقیه» را تحمیل کرد مخالفت می‌داند. خاتمی خود به خوبی می‌داند که آن کسانی که به او رای دادند نه به خاطر «چهره زیبای اسلام» این نظام ارتجاعی، بلکه درست در مخالفت و تنفر از سیمای کریه این نظام و نمایندگان اصلی آن وارد بازی او شدند و اکنون که خاتمی نتوانسته به هدف خویش یعنی «مشروعیت بخشیدن» به نظام دست یابد و بنا به گفته خود در این مصاحبه مطبوعاتی، سیاست «کدخدانمشی» اش مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته به فکر ارائه دو لایحه در مورد «اصلاح قانون انتخابات» و «تعیین اختیارات ریاست جمهوری» افتاده است.

چند روز بعد از این کنفرانس مطبوعاتی، وزارت کشور جمهوری اسلامی لایحه «اصلاح قانون انتخابات» را به مجلس ارتجاع تسلیم کرد. در این لایحه تاکید شده که کسانی می‌توانند کاندیدای نمایندگی مجلس شوند که «اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی» داشته باشند و «وفاداری» آنان به «قانون اساسی و اصل مرفی ولایت مطلقه فقیه» به اثبات برسد. بدین ترتیب حتی اگر این لایحه به همین صورت به تصویب برسد و اگر شورای نگهبان با حذف «نظارت استصوابی» مخالفت نکند - که البته بسیار غیرمحتمل است - باز هم انتخاباتی که بر اساس این قانون انجام می‌گیرد، انتخاباتی ضددموکراتیک، غیر آزاد و علیه مردم ایران است و تنها کسانی می‌توانند وارد مجلس ارتجاعی برآمده از آن شوند که با تمام وجود خود را شریک جنایتهای نظام و مسئول حفظ آن می‌دانند. اما احتمال دوم، بدان گونه که از هم اکنون بعضی از اعضای شورای نگهبان و پشتیبانانش اعلام کرده‌اند، مخالفت شورای نگهبان با این لایحه در صورت تصویب در مجلس است. در این صورت است که که یک بار دیگر ثابت خواهد شد که «راه قانونی» در نظامی که همه‌ی قانون در دست ولی فقیه است و او قدرت مطلقه دارد، ره به جایی نخواهد برد. آیا در این صورت خاتمی و دوم خردادها حاضرند خرده‌جسارتی نشان داده و از حاکمیت خارج شوند و یا طرح رفراندوم را مطرح کنند؟ به نظر می‌رسد که در هر دو مورد، دوم خردادها و شخص خاتمی ضعیف‌تر و ضامن آلوده‌تر از آنند که بتوانند برای خروج از بن بست چنین سیاستی اتخاذ کنند.

خردادها از حاکمیت خارج شده و بدون پرداختن هزینه کناره‌گیری کنند. هم چنین نظر مزبور اذعان می‌داشت که اگر ولی فقیه و طرفداران او این پروژه را نتوانند قبل از انتخابات آینده اجرا کنند، در این صورت آن را به شکل قانونی به مرحله عمل در خواهند آورد. این نظر هم چنین تاکید می‌کرد که این اقدام همه جانبه نمی‌تواند شرایط را به قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶ برگرداند و وظیفه ما و همه‌ی نیروهایی که به سرنگونی این رژیم اعتقاد دارند تأثیرگذاری بر شکل و جهت گیریهای مبارزه اجتماعی مردم ایران به منظور مقاومت در مقابل گسترش موج سرکوب می‌باشد و می‌بایست طرح رژیم را به ضد خود تبدیل کرده و آن را به پیشرفت طرح سرنگونی رژیم

اجلاس عادی کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اوایل شهریور ماه امسال، برگزار شد و طی آن تحولات سیاسی ایران و منطقه، جوانب گوناگون فعالیت‌های سازمان و راهکارها مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

نخستین بخش از دستور کار کمیته مرکزی که با یک دقیقه سکوت به یاد تمامی جانبازگان راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم آغاز گردید، بحث سیاسی پیرامون چشم‌اندازها بود. در این زمینه رفقای کمیته مرکزی اتفاق نظر داشتند که تضاد اصلی و کانون عمده تضادها و کنشها و واکنشها در جامعه ما، تضاد بین توده مردم با قدرت حاکم است که تمامی تضادهای دیگر را تحت تأثیر قرار داده است. نکته دوم که تمامی رفقای کمیته مرکزی پیرامون آن اتفاق نظر داشتند تبدیل گردیدن بحران کنونی در جامعه ما، در پهنه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به یک بحران انقلابی و ساختاری بود. اما بر سر چشم‌انداز تحولات و واکنشهای رژیم که اجباراً بر شکل مبارزه اجتماعی مردم ایران و مبارزه نیروهای پیش‌تاز برای دموکراسی، عدالت و جدایی دین از دولت تأثیر می‌گذارد، دو نظر در کمیته مرکزی وجود داشت.

یک نظر بر این اعتقاد بود که بحران انقلابی کنونی، همچون سیلی عظیم و بهمن وار حیات کل نظام را مورد تهدید قرار داده و بنابراین جناح اصلی که قدرت واقعی را در دست دارد با ابزار و سازمانهای سرکوبگری که به وجود آورده و با مانورهایی که هر روزه انجام می‌دهد، در صدد است تا با حذف دوم خردادها، حکومت را یکپارچه کرده و به مقابله قهرآمیز با جنبش توده‌ای بپردازد. این نظر بر آن بود که جناح غالب که قدرت واقعی را در دست دارد، به هیچ وجه نمی‌خواهد که دوم

وظیفه ما و همه‌ی نیروهای طرفدار سرنگونی رژیم، مقابله انقلابی و قاطع با نقشه رژیم و نیز مداخله مؤثر در توسعه و انکشاف مبارزه جریان سوم برای نیرومندتر کردن جبهه همبستگی برای سرنگونی رژیم و تحقق دموکراسی، عدالت و جدایی دین از دولت است.

تبدیل نمود. که به وظایف ما اختصاص داشت را مبنای عمل قرار داد و به بحث پیرامون مسائل تشکیلاتی پرداخت.

نظر دوم در کمیته مرکزی بر این اعتقاد بود که بحران کنونی ادامه‌ی بحرانی است که منجر به برآمد خاتمی شد و یکی از مهمترین مؤلفه‌های آن ناتوانی و ضعف ولی فقیه نظام در اتخاذ یک سیاست کلان برای تثبیت و بازسازی موقعیت ولایتش است. از اینرو هم ولی فقیه و هم دوم خردادها در موقعیت بن بست قرار دارند و این موقعیت به معنی آن است که «بالا‌ئیه‌ها نمی‌توانند به شکل سابق حکومت کنند» که این یکی از مهمترین پایه‌های بحران انقلابی است. این نظر بر این اعتقاد بود که نه ولی فقیه نظام می‌تواند شرایط را به گذشته برگرداند و نه دوم خردادها می‌توانند مشروعیت نظام را بازسازی کنند و در نظام یک فرم یا گشایش به وجود آورند. از

نظر دوم در کمیته مرکزی بر این اعتقاد بود که بحران کنونی ادامه‌ی بحرانی است که منجر به برآمد خاتمی شد و یکی از مهمترین مؤلفه‌های آن ناتوانی و ضعف ولی فقیه نظام در اتخاذ یک سیاست کلان برای تثبیت و بازسازی موقعیت ولایتش است. از اینرو هم ولی فقیه و هم دوم خردادها در موقعیت بن بست قرار دارند و این موقعیت به معنی آن است که «بالا‌ئیه‌ها نمی‌توانند به شکل سابق حکومت کنند» که این یکی از مهمترین پایه‌های بحران انقلابی است. این نظر بر این اعتقاد بود که نه ولی فقیه نظام می‌تواند شرایط را به گذشته برگرداند و نه دوم خردادها می‌توانند مشروعیت نظام را بازسازی کنند و در نظام یک فرم یا گشایش به وجود آورند. از

تبدیل نمود. که به وظایف ما اختصاص داشت را مبنای عمل قرار داد و به بحث پیرامون مسائل تشکیلاتی پرداخت.

نظر دوم در کمیته مرکزی بر این اعتقاد بود که بحران کنونی ادامه‌ی بحرانی است که منجر به برآمد خاتمی شد و یکی از مهمترین مؤلفه‌های آن ناتوانی و ضعف ولی فقیه نظام در اتخاذ یک سیاست کلان برای تثبیت و بازسازی موقعیت ولایتش است. از اینرو هم ولی فقیه و هم دوم خردادها در موقعیت بن بست قرار دارند و این موقعیت به معنی آن است که «بالا‌ئیه‌ها نمی‌توانند به شکل سابق حکومت کنند» که این یکی از مهمترین پایه‌های بحران انقلابی است. این نظر بر این اعتقاد بود که نه ولی فقیه نظام می‌تواند شرایط را به گذشته برگرداند و نه دوم خردادها می‌توانند مشروعیت نظام را بازسازی کنند و در نظام یک فرم یا گشایش به وجود آورند. از

کرانه‌های پدیدار شده از میان غبار

بقیه از صفحه ۱

پیش از این یک سازاره اقتصادی، جهان را بازاری بی انتها برای مبادله تعریف کرده بود که تنها آئین ثابت آن در حضور مستمر داروغه های بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی نمود می یافت. ۱۱ سپتامبر ظرف ایدئولوژیک برای جهانی سازی یک سیاست معین را نیز فراهم ساخت. بدون هیچ شگفتی، ترزادیهایی بزرگ همواره از گنجایش جاری ساختن هنجارهایی بازگفته برخوردار بوده اند، به ویژه هنگامی که تدبیری نامحسوس به انتظار آنها کمین نشسته باشد یا خود به برآمدشان یاری برساند. به آتش کشیده شدن رایبستاگ، مجلس ملی آلمان، شب "بوگروم" و فرمان "راه حل نهایی" برای حذف فیزیکی و یکپارچه یهودیان اروپا را در پی داشت. در تب هیجان آلوده ای که نازیها سخت کوشانه در گرفتند آن مجری و مددکار بودند، یهودیان می توانستند نه تنها در ماجرای رایبستاگ گناهکار شمرده شوند بلکه می شد ردپای آنان تا قتل مسیح را نیز تعقیب کرد و کیفر طلب نمود. دستهایی که برای نابودی و به تباهی کشاندن زندگی و افتخارات رایش بزرگ و مردمانش به کار افتاده بودند، توسط نازیها شناسایی شده و اینک هنگام بسیج برای نگاشتن یک جغرافیای جدید نژادی و سیاسی بود. با گذار از زبانه های آتش در منطقه دولتی برلین، شووینسم نژادپرستانه خیابانهای وین و پراگ را در نرون دید تا تهدیدها را بزادید و "فضای حیاتی تنفس" را به گام لشگرهایش بگشاید و تضمین کند.

دکترین جدید کاخ سفید که وانمود می گردد برخواسته از ترزادی ۱۱ سپتامبر و واکنشی در برابر آن است نیز از همین صراحت برخوردار می باشد. بیان خلاصه شده دکترین مزبور چیزی جز بهره گیری از نیروی نظامی برای حفظ علائق آمریکا را در برنمی گیرد. آقای بوش، سخنگوی انگاشت کنونی ایالات متحده، در سخنرانیهای خود در اواخر ژانویه و سپس اوئل ژوئن دو محور اصلی این دکترین را معرفی نمود. نخست به کارگیری اقدامات پیشگیرانه برای آزادی و دفاع از زندگی خود و سپس جلوگیری از دستیابی و گسترش سلاحهای کشتار جمعی به مثابه یک بخش مهم از "مبارزه علیه تروریسم". برای اولین بار پس از جنگ دوم جهانی، سیاست رسمی یک کشور در برخورد به

آنچه که منافع ملی خویش می پندارد، به گونه محوری به راه حل نظامی متکی گشته است. امری که اتخاذ تدابیر یک جانبه و در نتیجه کاهش گزاف نقش نهادهای بین المللی میانجی مانند سازمان ملل را در پی دارد. گامهایی که ایالات متحده برای تأمین پیش شرطهای سیاست یاد شده به جلو برداشته است، هرگونه تردیدی پیرامون جدی بودن آماجهای آنرا از ارزیابیها خارج می کند. با افزایش بودجه نظامی در سال گذشته و بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر، اکنون آمریکا بیش از مجموع بودجه ۲۳ کشوری که پس از ایالات متحده بیشترین مخارج نظامی را دارا هستند، برای تقویت ماشین جنگی خود هزینه می کند. تنها یک سال پس از شلیک آغاز نیویورک و واشنگتن، پایگاههای نظامی آمریکا در آسیای مرکزی، خلیج فارس و پاسیفیک، دروازه های کنترل و مداخله سریع در مهمترین مناطق - به لحاظ اقتصادی و سیاسی - استراتژیک جهان را به روی تنها ابرقدرت به جا مانده گشوده اند. نقاط استقرار پیشین در همین راستا پیوسته با نفرت بیشتر و تجهیزات مدرنتر برای انجام وظایف جدید آماده می شوند. اشغال افغانستان و طرحهایی برای حمله به عراق، هیأت "نظم نوین" آمریکایی را در فرم مادیت یافته خود، یکسره به تماشا فرا خوانده است.

ویژگی میلیتاریستی و هدایت کننده سیاست در آمریکا، آثار بی واسطه خود بر زندگی اجتماعی و قواعد آنرا نیز به جا گذاشته است. با تصویب بسته ای از قوانین جدید، حقوق شهروندان آمریکایی در نظر به "تهدیدات تروریستی" چارچوبهای تنگتری یافته است به گونه ای که می توان از الغاء کلیه این حقوق به مجرد وجود سوء ظن تروریسم سخن گفت. بازرسی بدون حکم، زندانی ساختن افراد مظنون بدون وجود اتهام اولیه، دستگیری بر پایه حدس و گمان ارگانهای امنیتی و پلیسی، محدود نمودن اصل محرمانه بودن گفتگوی متهم با وکیل خود و اجازه شنود آن بنا به تشخیص بازپرسان و نه دادگاه تنها بخشی از قوانین "ضد تروریستی" هستند که حضور نیرومندتر هنجارهای پلیسی را به زیان حقوق شهروندی امکان پذیر می سازند. آقای اشکرافت، وزیر دادگستری آمریکا، از تدوین قوانین دیگری خبر می دهد که به عنوان مکمل تدابیر به کار بسته شده، عمل خواهند کرد.

در پهنه بین المللی و در نظر به متحدین گذشته آمریکا، می توان یک دگرگونی دیگر در رویکرد این کشور را شاهد بود، تغییری که با هدف پررنگ کردن نقش یک تازانه و ممتاز ایالات متحده صورت می پذیرد. پروسه شکل گیری تعریف

جدید آمریکا از تعهدات بین المللی خود و جهتی که توافقات باید بدان سو متمایل باشند، پس از خودداری از به رسمیت شناسی تریبونال بین المللی برای رسیدگی به جرائم جنگی پرسنل نظامی آمریکایی، اکنون به سطح گرایش قطعیت یافته ای بالیده است. درماندگی آشکار سازمان ملل متحد و اعضای شورای امنیت آن در برابر اولتیماتوم آمریکا مبنی بر خروج از پروژه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل که سرانجام به پذیرش شروط آن منتهی گردید، به روشنی چشم انداز آتی مناسبات در ارگانهای واسطه بین دولتها را تصویر می کند.

سخنرانی اخیر آقای بوش در مجمع عمومی سازمان ملل، یک پایه مهم از رابطه ای که آمریکا در صدد برقراری آن با این نهاد است یعنی استفاده و دور زدن همزمان آن را روشن نمود. رئیس جمهور ایالات متحده با ستایش از اقدام هماهنگ علیه عراق در خلال جنگ کویت، سیاست پرهیزگرایانه کنونی سازمان ملل در برخورد به نقشه های نظامی آمریکا در رابطه با همین کشور را زیر سؤال برد و اعتبار این نهاد را منوط به پشتیبانی از حمله به عراق دانست. وی از جمله اظهار داشت: "سازمان ملل باید نشان دهد که آیا می تواند به تعهد بنیانگذاران خود پایدار بماند یا این که به نهادهای بی ربط تبدیل خواهد شد." بوش در بخش دیگری از سخنان خود بر گزینه دیگری که کشورش برای خود قائل است یعنی اقدام یکجانبه و بدون موافقت نهاد مزبور، تأکید نمود و هشدار داد: "باید بین جهان سرشار از بیم و جهان سرشار از پیشرفت یکی را انتخاب کرد. آمریکا در این راه بر اساس حق ذاتی و اختیار خود اقدام خواهد کرد و شما نیز قدرت دارید وظیفه خود را انجام دهید." تنها دو روز بعد بوش و وزیر امور خارجه اش به گونه گسترده ای سازمان ملل و شورای امنیت را برای صدور مجوز حمله به عراق زیرفشار گذاشتند و مهلت تعیین کردند.

ارزیابی جدید آمریکا از جایگاه و اهداف خود، در یک گستره دیگر، دریچه نگرش متفاوتی را به روی پیمان ناتو و متحدین اروپایی ایالات متحده می گشاید. هم اینک انگاره نیرومندی در دولت آمریکا، به صراحت پیمانهای درازمدت و پر تعهدی مانند ناتو را متعلق به گذشته دانسته و در برابر مدل ائتلافهای مشخص پیرامون اهداف مشخص را به عنوان گزینه معرفی می کند. نظریه مزبور همزمان تأکید دارد که کاهش یافتن نقش ناتو در اقدامات فرارقه ای، هرگز به معنای تنزل اهمیت پایگاه ها و امکانات لجستیکی آن نیست. به بیان روشن تر آمریکا انتظار وفاداری بدون قید و شرط به پیمان ناتو

را برای متحدین خویش حفظ می کند، بدون آنکه خود را ملزم به در پیش گرفتن رویکردی مشابه ببیند. وفاداری در نگاه دستگاه بوش مفهومی جز پیروی بی قید و شرط ندارد و این با مشی تفاهم و توافق که اروپای غربی در برخورد به آمریکا بدان خو گرفته بود، به کلی متمایز است. اختلاف نظر بر سر حمله به عراق و یا حداقل چگونگی آن (به وکالت از سوی سازمان ملل یا بدون آن) اکنون چندان ژرفش یافته است که در هیچیک از پایتختهای اروپایی، برای تخفیف یا پنهان ساختن آن تلاشی صورت نمی گیرد.

در یک سند پژوهشی به نام "طرح راهنمای دفاعی" مهمترین هدف سیاست خارجی آمریکا "بازداشتن هر قدرتی از تسلط بر منطقه ای که به خاطر منابض قادر است آنرا به یک قدرت بزرگ جدید تبدیل کند" تعریف شده است. از جمله نویسندگان این سند، دیک چینی معاون رئیس جمهور آمریکا و پاول ولفویتر جانشین وزیر دفاع این کشور هستند. به نظر می رسد دولتهای اروپایی خطوط مزبور را به دقت خوانده باشند و گفته های اندرزگونه کاخ سفید پیرامون "مبارزه با تروریسم" بسا کمتر از یک سال پیش آنان را تحت تأثیر قرار دهد. آمریکا از "خاورمیانه جدید" که تحت رهبری و کنترل آن قرار خواهد داشت، سخن می گوید. این پیام ناگوار که به مفهوم دورخیز برای اختصاص همه کیک به خود است، به گوش آقایان شیراک و شرودر کاملاً رسا رسیده است. آنان نفعی در تبدیل شدن به پادوی آمریکا در صحنه ای که به منظور قلم گرفتن بر نقششان ترتیب داده شده، ندارند.

"فضای حیاتی" آقای بوش، پس از تأمین هژمونی آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی، با چیرگی بر عراق به قلمرو ژئواستراتژیکی گسترش پیدا خواهد کرد که ذخائر نفتی، سلاح جلالهای آینده، در کانون آن قرار دارند. تنها منابع نفت عراق که بیشتر ۱۱۲ میلیارد بشکه گمان زده می شد، اکنون و در یک ارزیابی جدید به بیش از ۳۳۰ میلیارد بشکه تخمین زده می شود. شایان توجه است که این رقم یک سوم از میزان اندوخته های نفتی عربستان بیشتر است، امری که به نوبه خود یک حمله به این کشور را با اشغال درازمدت آن توأم خواهد ساخت. از سوی دیگر به چنگ گرفتن بغداد، بی شک پایه قابل اعتمادی برای اعمال قدرت در منطقه است. در اختیار آمریکا می گذارد. "نظم نوین" ایالات متحده از این پایگاه چه به منظور تحکیم ادعای خود بر ذخائر نفتی منطقه و چه برای نظم بخشیدن به کشورهای اطراف، انتظار بهره فراوانی را می کشد.

بقیه در صفحه ۴

کرانه‌ای پدیدار شده از میان غبار

بقیه از صفحه ۳

اینکه انگاشت و طرحهای پرمخاطره بوش و چینی در زمین سفت واقعیات چگونه و به چه بهایی فرجام بیابد، خود موضوعی مستقل و جداگانه است اما یک حقیقت را هم اکنون با نگاه به شواهد می توان بازگو نمود، "نظم نوین" کاخ سفید در خاورمیانه، جنگلی از درختان قطع شده است.

روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، "تروریستها" ارتش شیلی به فرمان سرکرده خود، ژنرال آگوستینو پینوشه به کاخ موندئا، مقر رئیس جمهور قانونی این کشور، سالوادور آلنده یورش بردند. هواییماهای تحت کنترل یاغیان، موندئا را بمباران کردند و همچنین از سلاحهای تخریبی سنگین و نیمه سنگین برای دفن "آزادی، دموکراسی و پیشرفت" استفاده شد. همچون ساختمان "مرکز تجارت جهانی"، کاخ موندئا نیز یک نماد بود، با این تفاوت که نه حاکمیت سرمایه بلکه حضور نخستین دولت برگزیده سوسیالیست در امریکای لاتین را نمایندگی می کرد. در میان هزاران کشته ای که کودتای متعصبان ضد کمونیست در ۱۱ سپتامبر و در جریان روزهای پس از آن پشت سر خود به جا گذاشت، پیکر خونین رئیس جمهور برگزیده مردم شیلی نیز به چشم می خورد. همانند سال گذشته، مهاجمان و قاتلین از خارج پشتیبانی می شدند، نه از طالبان و میلیونر سعودی بلکه از دولت وقت امریکا تحت رهبری نیکسون. آقای کسینجر، وزیر امور خارجه وقت، در توضیح حمایت پیگیرانه ایالات متحده از تروریزه کردن دولت و مردم شیلی چنین گفت: "من نمی توانم حدس بزنم به کدام دلیل ما باید کنار بایستیم هنگامی که یک کشور به علت بی مسئولیتی مردمانش، کمونیستی می شود."

دستاویزهای جهان گشایی امریکا دگرگون شونده اند، درک قشر ممتاز این کشور از منافع خود اما یگانه و ثابت باقی می ماند. به گمان آنان از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تنها گنجایش پیمانهای اندازه گیری بیشتر شده است، بدان گونه که نه فقط باریکه ای در امتداد سواحل اقیانوس آرام، بلکه جهانی نامتوازن را می توان در آنها جای داد!

یک سال از عملیات تروریستی و جنایتکارانه ۱۱ سپتامبر گذشت بنیادگرایان اسلامی، نیروهای جنگ طلب، انحصارات تسلیحاتی و نفتی می خواهند جهان را به دوران بربریت بازگردانند.

مدافعان جنگ و بحران تا چه اندازه می توانند به اهداف خود دست یابند، توسل به جنگ را قاطعانه محکوم می کند و خواستار مبارزه جهانی برای جلوگیری از وقوع جنگی جدید که مسلماً مردم بیشترین زیان را از آن می برند می باشد.

سازمان ما، همچنین خواستار مبارزه متحد و جهانی علیه بنیادگرایی اسلامی از طریق پشتیبانی از جنبشهای اجتماعی و ترقیخواه که برای صلح، دموکراسی، آزادی و سکولاریسم مبارزه می کنند می باشد.

ما ضمن مخالفت با توسل به جنگ در مناسبات بین دولتها، خواستار بررسی همه جانبه رفتار رژیم تروریستی ایران در مورد شهروندان ایرانی در داخل و خارج از کشور و علنی کردن پرونده های تروریستی این رژیم سرکوبگر و محاکمه سران جمهوری اسلامی به خاطر جنایت علیه بشریت در یک دادگاه بین المللی هستیم.

چهارشنبه ۲۰ شهریور

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲



فراسوی خبر ۲۶ شهریور ۸۱

www.iran-nabard.com

بازی جناحهای ایران برای پیشگامی در رابطه با آمریکا

شمس الواعظین، یک روزنامه نگار دوم خردادی، در مصاحبه با خبرنگار ایسنا (امروز) از نزدیک شدن مواضع دو جناح درون نظام سیاسی ایران در رابطه با آمریکا خبر می دهد. وی توصیه می کند که رژیم باید دست به تدوین یک استراتژی دیالوگ با ایالات متحده و بازیگران بزرگ بزند و به سرعت وارد عمل شود. شمس الواعظین می گوید: «ما به سمت تعدیل مواضع خودمان با ایالات متحده در حرکت هستیم و آمریکا هم به سمت تعدیل و ترمیم سیاستهای خودش در قبال ایران در حرکت است.»

در میان خاک به پا کردن جرج بوش و به تصویر درآوردن یک صف مبارزه با تروریسم از نوع آمریکایی اش، نگاهی کوتاه به موضع گیریهای راهبران رژیم می اندازیم. رژیم ایران که کارنامه درخشان تروریست بودنش، در حمایت از

نیروهای ارتجاعی منطقه و روشهای ضد صلح طلبانه اش، در میدان روابط بین المللی و هم چنین اعمال تروریستی اش در رابطه با ایوبیسیون در خارج از مرزهای ایران، بر همه وجدانهای بیدار و آگاه روشن است، در این گرد و خاکها و چشمک زدنها و در این فضای آلوده در زیر چتر منافع انحصارات تسلیحاتی و تجاری، در جهت حفظ منافعش، تلاش می کند که خود را از انزوای سیاسی به ویژه بعد از شرط گذاشتهای اتحادیه اروپا رها کند. اگر از اختلافها و تیر و کمان کشیدنیهای بعضی از افراد جناح خامنه ای و خود ولی فقیه بگذریم، و به عمق سیاست رژیم و نهادهای تصمیم گیرنده آن، در رابطه با آمریکا و عراق بپردازیم می بینیم که موضوع و چگونگی شکل یافتن رابطه با آمریکا محوری است که جناحهای مختلف به ویژه جناح رفسنجانی و دوم خردادیها هر یک بر سر آغاز آن توسط خودشان، با هم به رقابت برخاسته اند و نه این که داشتن رابطه با، آمریکا، «شیطان بزرگ» چیز بدی باشد.

رفسنجانی در نشست سالانه مجلس خبرگان در رابطه با تهدیدهای آمریکا، بدون آن که از نهادهای دیگر رژیم نامی ببر، از تقویت شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت سخن گفت. هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه ۲۲ شهریور نیز، ضمن ابراز خوشحالی از حرفهای بوش در سازمان ملل، از همکاری آمریکا و ایران بر سر حمله به افغانستان ستایش کرد و گفت ما و آمریکا ناچاراً به یک نقطه می رسیم.

ایران، روزنامه خبرگزاری جمهوری اسلامی، در هفته گذشته در مقاله ای از سیاست رژیم در استفاده از تضاد بین اروپائیان و آمریکا انتقاد کرد و گفت این سیاست ثمری نداشته است. در مقابل، بیانیه جبهه مشارکت اسلامی در رابطه با ۱۱ سپتامبر به عدم استفاده از فرصتها و این که نباید گذاشت این فرصتها تبدیل به تهدید شوند، اشاره نمود. بوش در سخنرانی خود، به رژیم تروریستی ایران چشمک می زند و حتا دیگر از جناحها با ماهیت ساخته و پرداخته هم سخنی به زبان نمی آورد. گفته های او که ظاهراً می خواهد مقاومت ایران، الترناتیو این رژیم استبدادی مذهبی را قربانی سیاستهای و جنگ طلبانه خود کند، با استقبال کارگزاران رژیم روبرو شد اما این شانه سابی چیزی دیرپا نیست. زیرا که رژیم با بحران و بن بست سیاسی که در آن دست و پا می زند حتا در موقعیتی نیست که بتواند برای ساختن این سیاست هزینه های پرداد و طبیعی است که در دنیای سیاست چیزی مفتی به دست نمی آید.

طرح‌های جدید، بن بست همیشگی

--- زینت میرهاشمی

مجلس آینده با هر ترکیبی که داشته باشد، برای به قانون تبدیل کردن هر طرح و لایحه ای به تأیید شورای نگهبان نیاز دارد. در مورد داشتن التزام به ولایت مطلقه فقیه، ستون خیمه نظام، در طرح این جناح کماکان خدشه‌ای وارد نشده است. زیرا که اگر هم آرزوی پنهانی رقیق کردن آن را داشته باشند، توان به تصویر کشیدنش را ندارند، چون خودشان از حوزه خودبها خارج خواهند شد. البته باکی نیست، این جناح در هر فرصتی خلوص نیتش را تذکر داده است.

در بیانیه خبرگان رهبری آمده است: «رهبری، عامل اساسی همبستگی ملت و ثبات حکومت است و خیمه نظام با این ستون برافراشته می‌ماند. از این رو، حفظ قداست رهبری و حراست از جایگاه والای آن، وظیفه مهمی است که نقش بنیادین در استحکام نظام اسلامی دارد.» محمد خاتمی دبیر کل جبهه مشارکت اسلامی در نامه سرگشاده‌اش به عسکراولادی مسلمان می‌گوید: «جبهه مشارکت اسلامی» قانون اساسی و اصل ۵۷ آن را که اعلام می‌کند قوای مقننه، مجریه و قضائیه زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت هستند را قبول دارد.»

نکته اصلی که در این طرح محور گفتگو

دوم خرداد هر چقدر دور خود بچرخد در نهایت شاید به کم رنگ شدن حضور جناح مقابل در مجلس رژیم برسد، اما بر معضل عمود خیمه نظام با طرح‌هایش نمی‌نواند چیره شود. این مهم نه با این گونه تهدیدها بلکه به دست یک جنبش توده‌ای سازمان یافته در پیوند با مقاومت سازمان یافته و ارتش آزادیبخش ملی ایران به انجام خواهد رسید.

و اختلاف در دو طرف قرار گرفته است، نقش شورای نگهبان در انتخابات مجلس رژیم و نظارت استصوابی است، که جناح مقابل قصد دارد این اختیار را از شورای نگهبان بگیرد و نظارت را تقسیم کند. این طرح در هر شکل آن که به تصویب برسد و حتی بدون تغییر از تأیید شورای نگهبان هم بگذرد طبیعی است که چارچوب آن نمی‌تواند خارج از قانون اساسی باشد، و کسانی می‌توانند به این نهاد حکومتی راه یابند که به قانون اساسی و ولایت فقیه ملتزم باشند. پس طبیعی است که در حوزه خودبها عده‌ای دیگر شاید شانس عبور از تیغ برش شورای نگهبان را داشته باشند. و این کسب شانس، کانون مجادله دو طرف در ماه‌های آینده خواهد بود. اگر حتی همه چیز بنا به امالهای آوردندگان این طرح پیش رود، باز هم بر طبق قانون اساسی مورد قبول دو طرف، طرح‌ها و مصوبات هیچ مجلسی، با هر ترکیبی بدون تأیید

شورای نگهبان و در نهایت در صورت اختلاف، بدون تأیید مجمع تشخیص مصلحت نمی‌تواند جنبه اجرایی پیدا کند.

پس هر انتخاباتی که در چارچوب این قانون اساسی صورت گیرد، یک انتخابات غیر دموکراتیک خواهد بود، حال با نظارت شورای نگهبان یا بدون آن.

جریان دوم خردادیه‌ها که در دایره بسته‌ای گام می‌زنند که هم می‌خواهند به راحتی و با استفاده از فضای اعتراضی جامعه، جناح مقابل را به عقب رانده و قدرت بیشتری در حکومت کسب کنند، و هم حاضر به پرداخت هزینه این سیاست نیستند. دوم خرداد به ظاهر بر پر رنگ تر کردن مرزهای جدایی خود از جناح مقابل قدم بر می‌دارد، بدون آن که قصد و توان لرزاندن و تغییر ساختار پوسیده و ارتجاعی قدرت حاکم را داشته باشد. این جاست که گرد خود می‌چرخد و باز به همان نقطه همیشگی می‌رسد.

به خوبی روشن است که خارج از جناح‌های خودی و جدال دایره‌وارشان، جریان سوم که همان نیروی مقاومت سازمان یافته و جنبش اجتماعی توده‌ای است، همه ارکان رژیم را به چالش می‌گیرد و برای تغییر آن، راهی جز سرنگونی باقی نمی‌گذارد.

جبهه مشارکت که مرتب تهدید می‌کند اگر طرح‌های آن از طرف

خطر انداخته و از آزادی سوء استفاده می‌کردند. عباس عبدی که در آن هنگام جزو گماشته‌های دانشجویی رژیم بود، شکی به جا نمی‌گذارد که به سود خود نمی‌بیند که با چشمانی باز و جهت تجربه اندوزی، جانیتهای حکومت در آن دوران را بنگرد. آن سوال اساسی که حقانیت جنبش انقلابی را در آن زمان آشکار می‌کند این است که در شرایطی که نیروهای مترقی و انقلابی و روشنفکران متعهد که برخلاف عبدی نه در حکومت بلکه در میان مردم بودند، در رویارویی با یورش سرکوبگرانه رژیم به دستاوردهای انقلاب بهمین ۵۷ و در دفاع از خواسته‌های بر حق مردم باید چه راهی انتخاب می‌کردند؟ گوشه نشینی، سازش با رژیم، و سکوت را بر می‌گزیند یا مقاومت و ایستادگی که بهای آن سنگین اما اعتبار عظیمی برای جنبش انقلابی مردم ایران به همراه داشت؟ اگر به رویدادهای آن دوران بنگریم، این رژیم بود که شکل مبارزه مسلحانه را به جنبش انقلابی تحمیل کرد. پس بی جا نیست که عبدی و همراهانش که تازه اگر شجاعت یابند، از حاکمیت خارج شوند و به کنج خانه‌های امن خود پناه برند به نیروهای متعهد و مترقی چنین نظر می‌اندازند.

محمدرضا خاتمی در نامه‌اش به عسکراولادی مسلمان می‌گوید:

«جبهه مشارکت اسلامی مخالف درآمیزی دو نهاد دین و دولت در یکدیگر است» و بلافاصله اضافه می‌کند که: «جبهه مشارکت از حکومت دینی دفاع می‌کند» این نشان دهنده ناهمگونی عمیقی است که این آقایان به دلیل آن بر سر تعیین تکلیف کشیده نمی‌شوند. این که طرح مورد بحث در شورای نگهبان، همچون طرح‌های دیگر پذیرفته نمی‌شود امری آشکار است اما این که آیا این امر تا چه اندازه دوم خردادیه‌ها را به خروج از حاکمیت نزدیک می‌کند، روشن نیست. اما ترکیب آینده مجلس رژیم هر چه باشد تنها بحران حکومتی را شدت خواهد بخشید.

دوم خرداد هر چقدر دور خود بچرخد در نهایت شاید به کم رنگ شدن حضور جناح مقابل در مجلس رژیم برسد، اما بر معضل عمود خیمه نظام با طرح‌هایش نمی‌نواند چیره شود. این مهم نه با این گونه تهدیدها بلکه به دست یک جنبش توده‌ای سازمان یافته در پیوند با مقاومت سازمان یافته و ارتش آزادیبخش ملی ایران به انجام خواهد رسید.

شورای نگهبان تأیید نشود راهی جز خروج از حاکمیت باقی نمی‌ماند، هیچ گاه به این سوال پاسخ نداده است که پس از خروج فرضی از حاکمیت چه خواهد کرد. آیا به صف نیروهای مقاومت و جنبش‌های اجتماعی برای سرنگونی این رژیم می‌پیوندد یا این که به خانه‌هایشان برای استراحت پناه می‌برند. در غیر این صورت چه کاری می‌توانند بکنند که در زمان حضورشان در حاکمیت نکرند.

عباس عبدی در سخنرانی اش در لندن در رابطه با برخورد رژیم به گروه‌های سیاسی می‌گوید: «برخوردی که اوایل انقلاب با برخی جریانها در داخل دانشگاه صورت گرفت قابل مقایسه با برخوردی که با جریانهای فعلی شده، نیست... در آن زمان جریانهایی که با آنها برخورد می‌شد چریان فکری نبودند بلکه گروه‌های مسلحی بودند که امنیت جامعه را به

اخبار اعتراض‌های کارگران و مزدبگیران

بیکاری کارگران کارخانه روکش لاستیک ارومیا تایر

ارومیه- کارخانه روکش لاستیک ارومیا تایر وابسته به تعاونی کامیون داران تا اطلاع ثانوی بسته شد تا ۶۰ تن از شاغلان این واحد به جرگه بیکاران بیبوندند. روزنامه کار و گارگر ۴ شهریور نوشت: علت تعطیلی این واحد اعلام شده شدید نقدینگی و بحران مالی اعلام شده است. برخی از کارگران این واحد از شهریور ماه سال گذشته حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند و برخی نیز تا پایان سال ۸۰ حقوق خود را بصورت علی الحساب دریافت کرده اند. مجموع مطالبات کارگران این واحد از شهریور سال گذشته بیش از ۷۰۰ میلیون ریال می باشد.

خودکشی کارگران در برابر فقر

روزنامه کاروکارگر ۶ شهریور: کارگر کارخانه چیت تهران به دلیل سخت و زیان آور شناخته نشدن شغلش خود را دار زد. کارگران همکار وی گفتند: آزاد عزیزه به خاطر فقط ۲ هزار تومان خودکشی کرد. او هنگام مرگ ۷۰ تومان بیشتر در جیب نداشت. او آدمی معتقد و منظم بود. او اعتقاد به آزادی نیز داشت. کسی که این گونه خودکشی می کند آیا ذاتاً بی ایمان است یا برای حفظ ایمان و اعتقاد خویش چنین کاری را مجاز است انجام دهد. آزاد از شرمندگی خانواده اش رها شد. او آزاد شد.

هر روز قانونی تصویب می شود تا قراردادهای استخدامی را ضعیف تر سازد، بیکاری گسترش می یابد، کارخانجات دست به اخراجهای گسترده ای می زنند. امنیت شغلی روز به روز کاهش می یابد. سیاستهای خصوصی سازی با قدرت تمام پیگیری می شود و در همین حال کارخانجات خصوصی سازی شده با مشکلات عدیده ای همانند اخراج کارگران، تعویق پرداخت حقوق و ورشکستگی روبرو می شوند. کسانی که در این بین از آسیبهای این اقدامات در امان نیستند کارگران هستند. این قشری که به هنگام بروز جنگ به جبهه ها شتافتند و از جان خود برای حفظ آرمانهای دیگر هموطنان خود گذشتند، در دوران سازندگی به دلیل این که بودجه های دولت صرف هزینه های عمرانی و سازندگی می شود به حقوق کم و شرایط بد کاری راضی شدند، شرایط کم کم ادامه یافت تا زمان کنونی فرا رسید، شرایطی که کسی با ۸ ساعت کار سخت و زیان آور توانایی اداره زندگی و تامین

معیشت خانواده خود را ندارد و دیگری با کمترین ساعات کار توانایی اداره املاک و تامین مخارج سر سام آور خود و فرزندانسان را ندارد.

یکی برای اعتراض به اخراج غیر قانونی خود از کاربه دادگاه می رود و دیگری برای اثبات قانونی بودن ثروت نامشروع خود به دادگاه می رود. یکی تنها هفتاد تومان در جیب دارد و دیگری به تنهایی به میزان وزن آن یک نفر پول در جیب دارد. یکی حداقلها را می گیرد و دیگری حداکثرها را حداقل می بیند. یکی به سخت و زیان آور دلخوش دارد و دیگری شرایط سخت را زیان آور می داند. یکی اوج را رهایی و پیرایش می داند و دیگری بقا و آرایش. آزاد همان کارگر ۵۷ ساله رها یافته از بند و تعلقات دنیا نیز شاید به خاطر همین اوج و فاصله طبقاتی بوده که در پشت بام کارخانه چیت سازی خود را با طناب گره زد. شاید او می خواسته اثبات کند هر که دارای طبقه اجتماعی بالاتری باشد، هر چقدر بالاتر، روزی خواهد مرد. طبقه فوقانی کارخانه چیت تهران برای اولین بار است که رنگ طناب دار یک کارگر را به خود می بیند ولی مرگ اولین باری نیست که رنگ یک طبقه بالا رفته جامعه را به خود می بیند. آیا آزاد برای فقط و فقط ۲ هزار تومان مساعده خود را کشت؟ اگر آن دستهای پینه بسته خود را کنار همان چهارراه چیت سازی نگاه می داشت در عرض کمتر از ۲ ساعت، هزاران تومان در دست می داشت. اگر برخی سیاستهای مدیران و بر کرسی نشستگان بر اساس اخراج استوار نمی شد شاید بسیاری از کارخانجات تعطیل و رها نمی شد. کارگران آنها نیز اخراج نمی شدند. وضعیت معیشتی کارگران آنها وخیم نمی شد.

تجمع اعتراضی کارگران کرمانشاه

به دنبال تعطیلی کارخانه های نساجی و فرش غرب ۱۳۰۰ کارگر بیکار شدند. کارگران بیکار همزمان با سفر رئیس مجلس رژیم به کرمانشاه در برابر استانداری اجتماع کردند. روزنامه جوان ۷ شهریور در مورد این حرکت اعتراضی نوشت: «این کارگران که بسیاری از آنان بین ۳ تا ۶ ماهه است حقوق نگرفته اند با اعتراض به روند عملکرد مسئولین کارخانه نساجی غرب در خصوص احقاق حقوق خود، دست به تجمع زدند. یکی از تجمع کنندگان که اذعان می داشت: بیش از ۵ ماه است حقوق نگرفته تهدید کرد که خود را از بالای ساختمان استانداری پایین انداخته یا زیر ماشین می اندازد و دلیل آن هم این است که جوابگوی زن و فرزند و بدهیهایی خود نیست. بسیاری از شرکت کنندگان در تجمع مقابل استانداری اعلام کردند در صورت عدم پاسخگویی مسئولان در روزهای آینده با زن و بچه اجتماع نموده و در مقابل استانداری آن

قدر می ایستند تا کسی جواب آنها را بدهد.

اعتراض کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر

روزنامه جمهوری اسلامی ۱۹ شهریور: برای دومین بار طی یک ماهه گذشته جمعی از کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر در اعتراض به عدم رسیدگی به وضعیت معیشتی و پرداخت حقوق معوقه خود در مقابل درب فرمانداری شهرستان بهشهر تجمع کردند. در گفتگو با تعدادی از کارگران این کارخانه آنان خواستار برکناری مدیر عامل در صورت عدم عمل کردن به وعده ها شدند. این افراد ضمن اشاره به سخنان فرماندار در مورد طرح خودگردانی خواستار تحویل کارخانه به نمایندگان کارگران شدند. این افراد هم چنین ضمن اشاره به فروش دستگاههای این کارخانه توسط سهامداران خواستار توجه مسوولان به وضعیت وخیم و ورشکسته این کارخانه شدند. اضافه می شود کارخانه ۷۰ ساله بهشهر در سال ۷۳ به بخش خصوصی واگذار شد که بخش خصوصی به دلیل بدهکاری چندین میلیارد تومانی کارخانه را رها کرده و هم اکنون قریب ۱۸۰۰ کارگر بلا تکلیف و سرگردانند.

خودسوزی راننده تاکسی در اعتراض به عملکرد سازمان تاکسیرانی

روزنامه صدای عدالت ۳ شهریور: راننده تاکسی اراکی که در اعتراض به استفاده از کیتهای غیر استاندارد بر روی تاکسی ها خود سوزی کرده بود بر اثر شدت جراحات وارده جان سپرد. خبرنگار صدای عدالت در اراک گزارش داد: قربانی: غلامعلی ج نام داشت و در مقابل استانداری مرکزی خود را با بنزین آتش زد وی پس از چهار روز جدال با مرگ سرانجام عصر دیروز بر اثر ۱۰۰در صد سوختگی در بیمارستان جان باخت.

اعتراض کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر

روزنامه جمهوری اسلامی ۱۹ شهریور: برای دومین بار طی یک ماهه گذشته جمعی از کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر در اعتراض به عدم رسیدگی به وضعیت معیشتی و پرداخت حقوق معوقه خود در مقابل درب فرمانداری شهرستان بهشهر تجمع کردند. در گفتگو با تعدادی از کارگران این کارخانه آنان خواستار برکناری مدیر عامل در صورت عدم عمل کردن به وعده ها شدند. این

افراد ضمن اشاره به سخنان فرماندار در مورد طرح خودگردانی خواستار تحویل کارخانه به نمایندگان کارگران شدند. این افراد هم چنین ضمن اشاره به فروش دستگاههای این کارخانه توسط سهامداران خواستار توجه مسوولان به وضعیت وخیم و ورشکسته این کارخانه شدند. اضافه می شود کارخانه ۷۰ ساله بهشهر در سال ۷۳ به بخش خصوصی واگذار شد که بخش خصوصی به دلیل بدهکاری چندین میلیارد تومانی کارخانه را رها کرده و هم اکنون قریب ۱۸۰۰ کارگر بلا تکلیف و سرگردانند.

اعتراض کارگران قرقره زیبا به بازخريد آنها

چهارشنبه ۲۰ شهریور، گروهی از کارگران قرقره زیبا در مقابل ساختمان «بنیاد مستضعفان» دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارگران قرقره زیبا مدتهاست که علیه تعطیلی این کارخانه و بازخريد شدن خود اعتراض می کنند. نمونه آن اعتراض ۶۳۰ نفری آنها در ۱۱ مرداد است. این کارخانه تحت پوشش بنیاد مستضعفان قرار دارد و با بیکار سازی و عدم پرداخت حقوق کارگران و در نهایت با بازخريد کردن اجباری آنها، کارگران را با شرایط معیشتی وخیمی روبرو ساخته است.

خبرگزاری ایسنا ۲۰ شهریور، با اعلام خبر این حرکت اعتراضی، علت تجمع کارگران را مخالفت با بندهایی از لایحه ارائه شده از طرف «بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی» در رابطه با بازسازی و نوسازی صنایع نساجی که در ۲۶ تیرماه امسال به مجلس رژیم ارائه و تصویب شده، بر شمرده است.

در بندهایی از این قانون آمده است که «کارگران بی کار شده به طور موقت تحت پوشش بیمه بیکاری قرار می گیرند و نیروی انسانی مازاد واحدهای مشمول این قانون با پیشنهاد مدیر واحد و تایید کمیته ای متشکل از نمایندگان وزارتخانه های کار، صنایع و معادن، کار و امور اجتماعی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور مشمول تعدیل شده و در قبال پرداخت حقوق مقرر در قانون کار بازخريد شوند.»

بقیه در صفحه ۱۹

اعتراض مردم کنارک

در جریان درگیری میان مردم با نیروهای سرکوبگر رژیم، چهار نفر از مردم کشته و ۲۶ نفر زخمی شدند. رادیو فرانسه ۱۳ شهریور در مورد علت این درگیری گفت: «ناآرامیها زمانی آغاز شد که سه روز قبل، یک افسر سپاه پاسداران انقلاب به یک دختر ۹ ساله محلی تجاوز کرد و مردم خشمگین منطقه پس از اطلاع وی را دستگیر کرده و تحویل نیروهای انتظامی دادند، ولی ساعتی بعد، دادگاه محلی وی را آزاد کرد. مردم به دنبال این تصمیم دادگاه، به دادگاه و دیگر ساختمانهای دولتی حمله بردند و با نیروهای انتظامی درگیر شدند.

درگیری مردم زورآباد کرج با

مأموران رژیم

رادیو آزادی ۱۳ شهریور: در منطقه زورآباد کرج، مردم با مأمورانی که می خواستند خانه های این افراد حاشیه نشین را خراب کنند درگیر شدند، به گفته یکی از شهروندان کرجی شماری از شرکت کنندگان در این زد و خوردها را توسط مأموران رژیم دستگیر و به مکانی نامعلوم برده شدند. یکی از شهروندان زورآباد کرج، در گفتگویی با خبرنگار گفت: زورآباد بخشی از تپه های مرکزی کرج است که در سالهای انقلاب مسکونی شد و اکنون که شهرداریها به تصفیه حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ می پردازند، بنا دارند تعدادی از ساختمانهای آنجا را نیز خراب کنند که با مقاومت مردم روبرو شدند و درگیریهایی بین آنها ایجاد شد.

خیزش مردم مهاباد علیه

بیدادگران حکومتی

در پی تیراندازی کور مزدوران مسلح رژیم مستقر در پاسگاه کاولان به سوی عابران و اتومبیلها در جاده سردشت - مهاباد و جان باختن سه بیگناه در نتیجه آن، شهر مهاباد دیروز، سه شنبه برابر با ۱۹ شهریور، صحنه درگیریهای گسترده ای بین مردم و نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم بود. از نخستین ساعات بامداد، انبوه مردم، مرکب از زنان، مردان و به ویژه جوانان به سوی شهرهایی به حرکت درآمدند و پس از تیراندازی مأموران مخفی شده در این لانه سرکوب، بدان یورش بردند. با ورود نیروهای کمکی ضد شورش از شهرهای اطراف مهاباد، درگیری به سطح شهر گسترش یافت.

مردم دلیر مهاباد تا پاسی از شب و در مواردی به صورت مسلحانه به دفاع از خود برخاستند و بسیاری از تأسیسات دولتی آماج خشم آنان قرار گرفت.

در حالی که انصاری، استاندار آذربایجان غربی، کشته شدگان را «قاچاقچی» می نامد و از «عادی شدن اوضاع» خبر می دهد، گزارشات بیانگر حاکم بودن جو متشنج در شهر و تسلط نیافتن مزدوران حکومت بر آن است. خیزش مهاباد گواه دیگری بر به انتها رسیدن عمر اقتدار بیدادگرایانه نظام جمهوری اسلامی است. حضور نظامی و دهشت آفرینی مستمر، سلاح زنگ زده ای است که اکنون هیچ کس را به پذیرش استبداد افسار گسیخته حکومت مجاب نمی کند. آمادگی مردم برای بی پاسخ نگذاشتن جنایات روزانه رژیم، قانع کننده ترین دلیل است.

فشار و سرکوب جوانان

جوانانی که در یک جشن تولد در اثر هجوم نیروهای سرکوبگر رژیم دستگیر شده بودند، به پرداخت جریمه محکوم شدند. روزنامه انتخاب ۲۰ شهریور ضمن درج این خبر افزود که ۱۴ دختر و ۱۱ پسر دستگیر شده به پرداخت ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان و صاحب خانه به یک میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شدند. نهادهای سرکوبگر رژیم قبل از برگزاری مراسم جشن تولد و عروسی، وجه قابل توجهی از برگزارکنندگان آنها باج می گیرند تا برایشان تولید دردرس نکنند. مراسم کسانی که زیر بار این باج دهی نرفته باشند مورد یورش نهادهای سرکوبگر قرار می گیرد و میزبان و میهمانان علاوه بر تحقیر و توهین، به پرداخت جریمه محکوم می شوند. رژیم استبدادی مذهبی که خود را قیم چگونگی شکل یافتن مسائل خصوصی و شیوه زندگی جوانان می داند، بنا به شرایط روز بین شلاق و جریمه نقدی احکام خود را تعیین می کند.

درگیری زنان در پیرانشهر

مدتی است که رژیم به بهانه مقابله با قاچاقچیان، مردم زحمتکش را مورد یورش و سرکوب قرار می دهد. در هفته گذشته شاهد درگیری نیروهای سرکوبگر رژیم با مردم زحمتکش در منطقه سردشت - مهاباد بودیم. در این رویداد، رژیم ادعا کرد درگیری با قاچاقچیان بوده است. رادیو صدای کردستان در ۲۰ شهریور اعلام کرد که «نیروهای انتظامی در منطقه پیرانشهر در

روستای «زیوک» در منطقه «بارنا» چند بار گندم مردم را غصب کردند. در پی این عمل رژیم، زنان روستایی با سنگ و چوب و چاقو و داس به نیروهای غارتگر رژیم حمله کردند.» این رادیو می افزاید که «وقتی زنان معترض متوجه می شوند که مزدوران جنایتکار مشغول فیلمبرداری از این صحنه ها هستند به فیلمبرداران رژیم حمله و آنها را کتک زده و دوربینهایشان را شکستند.»

ما این عمل رژیم که رودررویی با زحمتکش ترین قشر مردم مناطق مرزی و کردستان است را محکوم می کنیم و به زنان آزاده که در برابر این فشار ایستادگی می کنند درود می فرستیم.

شکنجه و تجاوز به کودکان در

جمهوری اسلامی مجاز است

رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس ملاها، امروز از برگشت داده شدن طرح منع شکنجه و حمایت کودکان توسط شورای نگهبان خبر داد. وی در گفتگویی با ایسنا از بیان دلایل مخالفت شورای نگهبان با این طرح خودداری کرد و تنها اعلام داشت که هفته آینده رسیدگی مجدد به طرح مزبور در دستور کار کمیسیون مربوطه قرار خواهد گرفت.

در حالی که تنها اندکی پیش، مجمع تشخیص مصلحت نظام با تدوین یک مصوبه، بر قانونی بودن ازدواج کودکان تأکید ورزید، اکنون شورای نگهبان به میدان می آید تا نگرش واپس گرایانه جمهوری اسلامی به کودکان و نوباوان را از منظر دیگری به نمایش بگذارد. در کادر اعتقادی رهبران و پایوران حکومت و قوانین وضع شده توسط آنان، کودکان نیمه انسانی به شمار می روند که تحمیل هر شرایط غیرانسانی بدانها از سوی بزرگسالان مجاز شمرده شده است. هم از این روست که دواثر جمهوری اسلامی در رابطه با نقض حقوق کودکان، نیازی به اتخاذ تدابیر حمایتی و پیش گیرنده احساس نمی کنند.

به عنوان نمونه در آستانه روز جهانی کودک، افسر پاسداری که به یک دخترچه ۸ ساله بلوغ تجاوز کرده بود، هنوز به هیچ دادگاهی معرفی نگردیده و هیچ اطلاعی در مورد محکومیت وی وجود ندارد. تنها اقدام آشکار حکومت در این باره، تیراندازی نیروهای سرکوب آن به روی مردم

خشمگین کنارک که به آزادی پاسدار مزبور اعتراض داشتند، بوده است. شایان ذکر است که حامیان تجاوز و شکنجه کودکان، در یورش خود به مردم کنارک، دست کم یک تن از اهالی را به قتل رسانده و بیش از ده نفر را زخمی کردند.

۲۴ شهریور

تشکیل دادگاههای اینترنتی

هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه امروز به طور رسمی خواستار تشکیل کمیته ویژه ای برای بررسی آن چه که وی «جرایم اینترنتی» نامید، گردید. وی تهیه لایحه مربوط به این امر را از جمله وظایف کمیته مزبور برشمرد و هم چنین از قصد خود مبنی بر تشکیل دادگاههای ویژه به منظور برخورد با اینترنت خبر داد. به میدان آمدن شاهرودی پس از آن صورت می گیرد که هفته گذشته آیت الله نمازی، دادستان کل کشور، با اعلام این که "برخورد قوه قضاییه با رسانه های خطاکار، باید شبکه های اینترنتی را نیز شامل گردد" برای ورود رئیس خود به این پهنه، مقدمه چینی کرده بود.

استفاده روز افزون مردم و به ویژه جوانان از شاهراه الکترونیکی و جهانی ارتباطات و اطلاعات، بسا بیش از آن که گمان می رفت، پایوران حکومت اسلامی را سراسیمه ساخته است. چتر سانسور آنان با وجود اینترنت، حفره های بزرگی را بر خود حمل می کند که تنها یک نتیجه آن بی اعتباری روزافزون تبلیغات رسانه های دولتی و شبه دولتی است. آیت الله شاهرودی و همگانش هیچ فرمی از دسترسی آزادانه مردم به اخبار و اطلاعات را بر نمی تابند و سخنان وی شاهد دیگری بر این مدعاست که در نگاه آنان برای جلوگیری از این امر، هیچ تدبیری بدان اندازه رسوا نیست که به آن دست یازیده نشود.

دادگاه های اینترنتی آقای شاهرودی بی گمان یک ابتکار تازه در جهان کوچک مستبدین به شمار می رود. هنوز هیچ خودکامه ای، در هیچ نقطه دنیا تنگدستی سیاسی و بی مایگی شوربای مشروعیت دستگاه خود را این گونه به نمایش نگذارده است. رئیس دارالقضاء جمهوری اسلامی با فراخوان خود، به خوبی شهرت نامطلوب و رتبه نخست نظامش در این طیف را پاس می دارد.

۲۵ شهریور

جنگ صدا ...

تفسیر سیاسی هفته

سه شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۸۱

تفسیر خبری هفته

سه شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۸۱

مهدی سامع

به دنبال سخنرانی جرج بوش در مجمع عمومی ملل متحد و تهدیدهای جنگ‌افروزان او، جهان ما در آستانه جنگ جدیدی قرار گرفت. تیمم جرج بوش که مورد حمایت انحصارات تسلیحاتی و نفتی قرار دارند، پس از رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر همواره کوشیده‌اند که برای حل مسائلی که با آن روبرو هستند به حربه جنگ تشنج‌آفرینی متوسل شوند و جهان را به دوران بربریت بازگردانند. جنگ با عراق و اصولاً جنگ به عنوان ابزاری

این که رئیس‌جمهور ابر قدرت آمریکا در یک سخنرانی مهم، آن هم در مجمع عمومی ملل متحد برای جلب همکاری تروریستهای حاکم بر ایران به مهمترین خواست آنان پاسخ مثبت می‌دهد و جنبش مقاومت ایران را تروریسم می‌نامد، نشان دهنده آن است که این جنبش نقشی تعیین‌کننده در صحنه سیاسی ایران دارد

برای حل و فصل مناسبات بین دولتها بدون شک جنگی ویرانگر خواهد بود که عوارض و نتایج زیانباری بر زندگی مردم خواهد داشت. خوشبختانه دولت عراق شب قبل به دبیر کل ملل متحد اعلام نمود که دولت عراق بدون قید و شرط برای پذیرش بازرسان سازمان ملل آمادگی دارد. بدین ترتیب سیاست جنگ‌افروزان جرج بوش فعلاً در موضع تدافعی قرار گرفت. در سخنان جرج بوش در مجمع عمومی ملل متحد نکته دیگری نیز وجود داشت که موجی از تنفر و انزجار در میان ایرانیان و بسیاری از سیاستمداران واقع بین در سطح جهانی برانگیخت. جرج بوش برای اجرای سیاست جنگی خود علیه عراق به طور مشتمز کننده‌ای به استبداد مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران چراغ سبز نشان داد و جنبش مقاومت مردم ایران برای صلح، دموکراسی و استقرار یک حکومت غیر مذهبی را تروریسم نامید. این که رئیس‌جمهور ابر قدرت آمریکا در یک سخنرانی مهم، آن هم در مجمع عمومی ملل متحد برای جلب همکاری تروریستهای حاکم بر ایران به مهمترین خواست آنان پاسخ مثبت می‌دهد و جنبش مقاومت ایران را تروریسم می‌نامد، نشان دهنده آن است که این جنبش نقشی تعیین‌کننده در صحنه سیاسی ایران دارد و بدین لحاظ خود آقای جرج وایکربوش هم باید بداند که این گونه تهمت‌های ناروا و آخوند پسند هرگز نمی‌تواند در اراده مردم ایران برای تحقق آزادی و عدالت و استقرار یک حکومت غیر مذهبی خللی ایجاد کند. آن چه در تاریخ به ثبت خواهد رسید این است که رئیس‌جمهور آمریکا به یک رژیم استبدادی، مذهبی و تروریستی امتیاز می‌دهد و مشوق این رژیم برای ادامه سیاستهای تروریستی‌اش خواهد بود و این چیزی جز ننگ برای رئیس‌جمهور آمریکا به ثبت نخواهد رساند.

بار اما به نظر می‌رسد حزب او با منوط کردن ادامه حضور در حاکمیت به برآورده شدن این درخواست و تهدید به برگزاری referendum برسر آن، تنگنای سیاسی ای که در آن بسر می‌برد را حس کرده باشد.

جمعه ی هفته گذشته، برابر با ۲۲ شهریور، حجت الاسلام کروبی، از رهبران "دوم خرداد" و رئیس مجلس ملاها نیز به همین نظر پیوست و در یک نوشته که در سایت "حزب مشارکت" انتشار یافت، نسبت به تهدید تشکیل مجلس فرمایشی هشدار داد. دیدگاههای آقای کروبی اگر چه در کادر جدال کنونی بی اهمیت نیست اما از این زاویه که رویکرد واقعی "اصلاح طلبان" در برخورد به نظارت استصوابی و انتخابات آزاد را به نمایش می‌گذارد، بسا مهم تر جلوه می‌کند. او به سان دیگر "اصلاح طلبان"، عملکرد خمینی را به عنوان معیاری برای محک زدن اقدامات جناح ولایت به رخ می‌کشد و در این مسیر ابایی از دستکاری تاریخ نیز ندارد. برای مثال، کروبی پیشینه حذف نامزدهای انتخابات را به سال ۶۰ و رد صلاحیت رهبران خط امامی

نخست مجلس. در همین برش زمانی و تحت رهبری همین "امام" شکل گرفت. حجت الاسلام کروبی که در آرزوی بازگشت به دوران ریزه خواری سفره خمینی، به تاریخ نویسی و کشف شخصیت مدره "امام راحل" روی آورده است، در جای دیگری از نوشته خود مرزهای باند خاتمی با جناح مقابل را در رویکرد به اصل نامزدی و گزینش کاندیداها را روشن ساخته است. او در این رابطه با استناد به اصلهای ۶۴ و ۶۷ قانون اساسی، نظارت استصوابی و یا به بیان بهتر حذف کاندیداهای کمونیست و سکولار را در این مورد می‌پذیرد. در اصلهای یاد شده، یکی از شرایط نامزدی سوگند خوردن به کتاب آسمانی یعنی داشتن اعتقادات فلسفی معین و فراتر از آن تعلق به ادیان معین و مجاز، تعیین شده است. کروبی نه تنها با این تفتیش عقاید آشکار که صراحتاً بخشی از جامعه را به دلیل دیدگاههای فلسفی شان از فعالیت‌های اجتماعی کنار می‌گذارد مخالفتی ندارد بلکه حتی با وجود اختلافات کنونی، اقدام شورای نگهبان در این خصوص را "قانونی" نیز می‌داند. وی

گویا غیر از خواجه شیرازی، فقط رئیس مجلس قانونگذار است که بی خبر است که این خمینی بود که نخستین بار با حذف کاندیدای سازمان مجاهدین خلق در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، در و دروازه ی نظارت استصوابی را گشود.

می‌نویسد: "چون صریح قانون اساسی بر این است که کلیعی، زرتشتی، و مسیحی می‌توانند شرکت کنند، یک هندو هم که باشد نمی‌تواند، چون در قانون اساسی نیامده است. از این موضوع نتیجه می‌گیریم که شورای نگهبان براساس قانون حرکت می‌کرده است." اختلاف آقای کروبی و همگنانش با جناح ولایت، بر سر جوهره ی استبدادی "نظارت استصوابی" نیست. موضوع جدال، فقط این است که چه کسانی، با کدام هویت مشمول داس تصفیه گر "نظام" می‌شوند. "اصلاح طلبان" در نگاهیانی از این ساز و کار انحصار گرایانه و شیوه های آن تردیدی ندارند.

حزب توده کوتاه می‌کند، و فراتر از آن اینگونه وانمود می‌سازد که مبتکر حذف کاندیداها فرد گمنامی ست که به گفته وی "این روزها هم در گوشه و کناری مشغول به کار است!" گویا غیر از خواجه شیرازی، فقط رئیس مجلس قانونگذار است که بی خبر است که این خمینی بود که نخستین بار با حذف کاندیدای سازمان مجاهدین خلق در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، در و دروازه ی نظارت استصوابی را گشود. آقای کروبی هم چنین از یاد برده است که نمایندگان منتخب مردم و از جمله نماینده کردستان، در دوران ولایت مطلقه خمینی و پیش از سال ۶۰ بود که از راهیابی به مجلس بازداشته شدند. پروسه آکنده از تقلب و حذف رسمی و غیر رسمی نامزدهای انتخابات شوراها و دوره

- منصور امام
با نزدیک شدن هنگام انتخابات مجلس شورای اسلامی، اختلافات دو جناح حکومت بر سر کنترل نهاد قانونگذاری شدت بیشتری گرفته است. درحالیکه ولی فقیه و افراد و دوائر گرد آمده پیرامون او، تصرف مجدد مجلس و کسب اکثریت مطلق در آن را در دستور کار خود گذارده اند، "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، ناامیدانه در برابر بیرون رانده شدن دسته جمعی خویش از این پایه قدرت مقاومت می‌کنند. برای "دوم خرداد" نتیجه این یک نبرد، اعتباری همچون گزینش میان مرگ و زندگی یافته است. چه، بدست گرفتن مجلس توسط جناح خامنه ای مفهومی جز قانونی شدن روندهایی که پیش از این نیز یکدست ساختن ترکیب حکومت را هدف گرفته بود، نخواهد داشت. یک مجلس سازگار شده، در هماهنگی با شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت به خوبی از توانایی امتداد دادن تیغ قوانین تا کوچکترین روزه های که "دوم خرداد" لانه کرده، برخوردار است. از سوی دیگر پیش بینی اینکه، نهادهای مزبور تدابیر موثری برای بی بازگشت نمودن دگرگونیهای مورد نظر خود و پیشگیری از تکرار شرایط کنونی به کار خواهند بست، چندان دشوار نیست. در نگاه به همین واقعیت ناگوار است که اینک "جبهه دوم خرداد"، به طور متمرکز تر رهیافتهای گوناگونی را برای گریز از سرنوشتی که آینده سیاسی آنرا با علامت پرش روبرو می‌سازد، به بوته آزمایش می‌گذارد. زمان به زبان آنان در حرکت است و تنها اقداماتی می‌تواند در پیچه نجات به شمار آید که هم اینک و هم اکنون به زدودن چشم اندازهای تیره انتخابات آینده راه ببرد. در این رابطه "جبهه مشارکت اسلامی"، در کنگره اخیر خود یکبار دیگر طرح کهنه لغو نظارت استصوابی را از بایگانی خود بیرون کشید. آقای خاتمی نیز در ابتدای تکیه زدن به کرسی ریاست جمهوری، خواسته مشابهی را بدون آنکه در عمل قصد پیگیری داشته باشد، بر زبان جاری ساخته بود. این

بحران انقلابی، مرکز ثقل تحول و سه خط مشی مختلف (۱)

----- مهدی سامع
mehdi_samee@yahoo.com

این مقاله برای اولین بار در سایت اینترنتی دیدگاه در بخش «بحران» درج شده است.

مقاله حاضر برخی از مسائل مورد مجادله در مورد بحران انقلابی یا وضعیت انقلابی و چشم‌اندازها را مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله در چهار بخش به شرح زیر تنظیم شده است.

- ۱- مقدمه
- ۲- بحران در نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه
- ۳- بحران انقلابی - وضعیت انقلابی
- ۴- سه خط مشی و چشم انداز

۱- مقدمه

وقتی شبکه دیدگاه بخشی را برای انعکاس نظرات پیرامون «بحران سرنگونی» یا به بیان تئوریک درست تر «بحران انقلابی» اختصاص داد، من هم تصمیم گرفتم که در این رابطه نظرم را برای انعکاس در این بخش بنویسم. به دنبال فرصتی برای تدوین نهایی چرکنویسه‌هایم بودم که درج مقاله دنباله‌دار آقای علی ناظر تحت عنوان «مجاهدین خلق، امر به وظیفه یا امر به نتیجه» در شبکه دیدگاه شروع شد. علی ناظر در این مقاله دنباله‌دار که در ۸ بخش تدوین شده، مجموعه‌ای از نظرات و احکام ایدئولوژیک، استراتژیک و تاکتیکی همراه با یک سلسله سؤالات و پیش‌داوریها و قضاوتها را مطرح کرده است که نمی‌توان بسیاری از آن را به طور بلاواسطه به بحران انقلابی مربوط دانست و مهمتر آن که این مقاله اساساً ناظر بر حمله آمریکا به عراق برای سرنگونی صدام حسین و تأثیر آن بر ارتش آزادیبخش ملی ایران است، احکام دیگری که مطرح شده که این احکام هم ربط مستقیمی به حمله آمریکا به عراق و موقعیت ارتش آزادیبخش ملی ندارد. شاید آقای علی ناظر درصدد بوده یک مقاله تحقیقی پیرامون مجاهدین خلق ایران بنویسد که با مسأله احتمال حمله آمریکا به عراق مواجه شده و این موضوع که اخبار آن در بعضی روزها خیلی داغ و بعضی روزها سرد می‌شود را بهانه کرده تا حرفهایش را مطرح کند. اما در میان همه مطالب علی ناظر، آنچه غایب است بررسی بحران

حرکتهای ارتش آزادیبخش داشته باشد. از این رو در بررسی بحران من موضوع حمله احتمالی آمریکا به عراق را دور می‌زنم و به این می‌پردازم که آیا بحران کنونی جامعه ایران، واقعاً یک بحران انقلابی است؟ و اگر چنین است چه وظایف تاکتیکی در مقابل نیروهای سیاسی قرار دارد؟

۲- بحران در نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه

جمهوری اسلامی از همان ابتدا با سه بحران زیر دست به گریبان بود و که از یک طرف ماهیت جمهوری اسلامی و فلسفه وجودی آن را توضیح می‌دهد و از طرف دیگر بیان کننده ناپایداری بودن آن نه فقط به لحاظ تاریخی، بلکه به طور مشخص است. در حقیقت نظامی که خمینی با نام خدا بر اساس

تضاد بین «اسلامیت» و «جمهوریت» که اولی جوهر و ماهیت این نظام را تعیین می‌کند و نقش محوری دارد و دومی که در حقیقت تحت تأثیر انقلاب بهمن ۵۷ و فشار خواسته‌های دموکراتیک مردم به قانون اساسی تحمیل و تزییق شد. این تضاد یک بحران مداوم در حیات نظام ولایت فقیه به وجود آورده که تا وقتی این نظام وجود دارد عمق و ژرفا می‌یابد.

شریعت اسلام با تفسیر خودش بنا نهاد، از همان ابتدا با شور و هیجان و پر خروش بدون آن که نامی از بحران بیاورد بر این بحرانها بالیده و همواره حیات و ممتاد خود را در ادامه این سه بحران دانسته است و فلسفه وجودی نظام ولایت فقیه با این سه بحران تعریف می‌شود.

الف - بحران اول

ضد تاریخی و نا به هنگام بودن نظام ولایت فقیه این نظام را در مقابل تکامل جامعه و در مقابل خواسته‌های عینی اکثریت مردم ایران قرار داده است. البته مردم ایران از ابتدا به این تضاد و نتایج آن آگاهی نداشتند و تنها بخشی از نیروهای پیشرو به این تناقض و تضاد و نتایج فاجعه‌آمیز آن تأکید می‌کردند. اما به تدریج با تعمیق، رشد و انکشاف این تضاد مردم در مقابل نظام صف‌آرایی کرده‌اند. تضاد مردم ایران و خواسته‌های دموکراتیک و ترقیخواهانه و تاریخی مردم ایران با این نظام اکنون به نقطه اوج خود رسیده است که همگان بدان آگاه هستند.

ب - بحران دوم

تضاد بین «اسلامیت» و «جمهوریت» که اولی جوهر و ماهیت این نظام را تعیین می‌کند و نقش

محوری دارد و دومی که در حقیقت تحت تأثیر انقلاب بهمن ۵۷ و فشار خواسته‌های دموکراتیک مردم به قانون اساسی جمهوری اسلامی تحمیل و تزییق شد. این تضاد یک بحران مداوم در حیات نظام ولایت فقیه به وجود آورده که تا وقتی این نظام وجود دارد عمق و ژرفا می‌یابد. تضاد اول به تدریج تضاد یا بحران دوم را تشدید می‌کند.

در برخورد با این بحران یا تضاد در حیات رژیم سه دوره کاملاً از هم متمایز وجود دارد.

دوره اول - دورانی است که خمینی هم به لحاظ قانونی، هم به لحاظ شرعی و هم به لحاظ عملی هژمونی داشت و این تضاد را کنترل و با آن تعیین تکلیف می‌کرد. برخورد خمینی با دولت موقت مهندس مهدی بازرگان، با ریاست جمهوری بنی صدر و یا منتظری (جانشین خمینی) نمونه بارز درایت و هشیاری ضد انقلابی او و قدرت ارتجاعی خمینی است که البته همواره با بی رحمی و سرگوبری تضاد درونی حکومت را کنترل و در مواردی با آن تعیین تکلیف کرده است. خمینی با آگاهی به خطراتی که کل ولایتش را تهدید می‌کند در تاریخ ۶۲/۱۰/۱۲ در دیدار با عسگر اولادی - سعید امامی و محسن لبانی گفت: «من که قریب ۸۵ ساله هستم با ضعف بسیار آنقدر که برای من ناراحتی و خستگی هست برای شما نیست. اگر بنا باشد کنار رویم، من باید کنار روم. ولی همه وارد در میدانی شده‌ایم که اگر یک قدم عقب بنشینیم شکست می‌خوریم.»

دوره دوم - دوران پس از مرگ خمینی و ائتلاف خامنه‌ای و رفسنجانی است. در این دوره رفسنجانی کنترل بخش «انتخابی» و خامنه‌ای کنترل بخش «انتصابی» را در دست دارد و این اتحاد همراه با حذف بخش بزرگی از شرکای نظام که اتفاقاً در دوران خمینی بسیاری از پستهای کلیدی را در دست داشتند و با نام «خط امام» یا «روحانیون مبارز» شناخته می‌شدند بود. رفسنجانی با حمایت بین‌المللی و موافقت با بخشی از خواسته‌های صندوق بین‌المللی پول و بانگ جهانی و یا استعانت از باندهای مافیایی گوناگون در عرصه داخلی و خارجی در مقابل خواسته‌های جناح اصلی پشتیبانی ولی فقیه، یعنی بازار، روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه بقیه در صفحه ۱۰

سهام اندک زنان در فعالیت‌های مطبوعاتی

خبرگزاری ایسنا ۱۹ شهریور نوشت «نتایج یک تحقیق دانشجویی نشان می‌دهد که علیرغم پایین بودن سطح سواد در دوره قاجار، ۱/۷ درصد طراز بالای فعالیت‌های مطبوعاتی زنان در این دوره به ۱/۶ درصد در دوره اخیر کاهش یافته است.»

با یک نگاه گذرا به این آمار عمق فاجعه مشارکت پایین زنان در نهادهای اجتماعی مشخص می‌شود. احتیاج به مقایسه جمعیت و شرایط آن دوره با این دوره نیست که بر همه عیان است.

در همین خبر آمده است که: «در حالی که بیش از نیمی از دانشجویان رشته روزنامه‌نگاری را دختران تشکیل می‌دهند، اما سهم آنان در فعالیت‌های مطبوعاتی تنها ۱،۱ درصد است.»

طبیعی ست که این رشته فعالیت اجتماعی در جامعه ایران علاوه بر مشکلات ناشی از ساختار ضد دموکراتیک قدرت سیاسی و فقدان آزادی بیان که در برابر کارورزان این بخش اجتماعی قرار دارد، در برابر زنان فشار دوچندانی را ایجاد می‌کند. زنان برای وارد شدن به این بخش فعالیت که همواره در دستان مردان رهبری می‌شده است باید افزون بر مشکلاتی که در پوشش قانون در برابر جنسیت آنان ایجاد می‌شود در برابر سنت‌های پوسیده و عقب افتاده فرهنگی نیز مقاومت کنند. میزان رشد و خواست زنان برای دستیابی به سهم بیشتر از قدرت و نهادهای فعال اجتماعی و عدم امکان راهیابی آنان، همواره قوانین ارتجاعی و ضد زن این رژیم را به چالش می‌گیرد و هم چنان یکی از کانونهای بحرانی این رژیم را تشکیل می‌دهد. بر طبق آمار خود رژیم، میزان شرکت زنان در دانشگاهها و در تبه های تحصیلات عالی به بیش از ۶۰ درصد رسیده است اما این زنان پس از پایان تحصیل خود، امکان راهیابی به بازار کار نمی‌یابند و مجبور به خانه نشینی یا پذیرش شغل‌های خدماتی و سطح پایین می‌شوند.

زهر شجاعی نرخ مشارکت زنان را در تولید چنین اعلام می‌کند: «نرخ مشارکت مردان ۶۴ درصد است و این در حالی است که نرخ مشارکت زنان از سال ۵۵ تا ۱۲/۶ درصد تاکنون تغییری نکرده است. هم چنین نرخ مشارکت در کشور ۲۷/۸ درصد است که از این بین زنان بیشترین نرخ عدم مشارکت در کشور را تشکیل می‌دهند.»

(ایسنا ۱۵ مرداد ۸۱)

عدل اسلامی» هدف استراتژی خمینی و رژیمش در عرصه سیاست بین‌المللی است. این استراتژی همراه با تاکتیک‌های تروریستی در خارج از مرزهای ایران، صدور ارتجاع و بنیادگرایی اسلامی از طریق صرف هزینه‌های بسیار و ایجاد تشکلهای اسلامی در سراسر جهان بود. دخالت جمهوری اسلامی در کشورهایی که در آن اکثریت شهروندان مسلمان هستند و یا کشورهایی که در آنها اقلیت‌هایی از مسلمانان وجود دارد همواره وجود داشته و هر جا که جمهوری اسلامی امکان یافته این دخالت را به عملیات توطئه‌گرانه بزرگ ارتقاء داده است. شعار «راه قدس از کربلا» می‌گذرد، انباشت سلاحهای اتمی، بیولوژیک و شیمیایی، حکم قتل سلمان رشدی، تقویت جریانهای بنیادگرایی اسلامی در منطقه و ... نمونه‌هایی از اقدامات رژیم ایران است. استراتژی رژیم در عرصه بین‌المللی یک اصل خدشه‌ناپذیر نظام ولایت فقیه است که تا وقتی این رژیم وجود داشته باشد، به میزانی که رژیم توانایی داشته باشد و بتواند از شکافها استفاده کند و منافع بخشی از قدرتهای جهانی برایش میدان باز کنند، ادامه خواهد یافت. اما این استراتژی که خود را در صدور بحران و صدور بنیادگرایی اسلامی نشان می‌دهد در تقابل با جهان یک بحران لاعلاج برای رژیم ایجاد کرده است. این بحران بستگی به مسائلی که در مقابل جهان قرار دارد تضعیف و یا تشدید شده اما همواره ادامه داشته است. تا وقتی «سوسیالیسم موجود» و «اتحاد جماهیر شوروی» سابق وجود داشت، کشورهای غربی و در راس آن ایالات متحده به خصوص در زمان ریاست جمهوری ریگان به میزانی به توسعه طلبی و تجاوزگری خمینی میدان می‌دادند و خمینی نیز با هوشیاری از تضادهای جهانی استفاده می‌کرد. اما پس از فروپاشی «اتحاد جماهیر شوروی» سابق، غرب در مقابل تلاشهای جمهوری اسلامی برای نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی ایستادگی نمود و تلاشهای رژیم در این منطقه را به میزان زیادی نقش بر آب کرد.

خلاصه کنم سه بحران که رئیس آن را ذکر کردم، همواره با رژیم همراه بوده و در یک ارتباط ارگانیک با هم به بحران انقلابی رشد و تکامل یافته است.

(ادامه دارد)

تضاد بین پائینها و بالائینها به مثابه مرکز ثقل تحولات، خاتمی و دوم خردادیها را به ولی فقیه تحمیل کرد و بنابراین دوم خرداد و نتایج آن برای خامنه‌ای نه یک شربت گوارا که زهری کشنده بود که کل استبداد مذهبی را ضعیف‌تر از گذشته نمود و ولی فقیه را در شرایطی قرار داد که دیگر قادر نیست با اتخاذ یک سیاست کلان شرایط را به قبل از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و یا به قول علی ناظر «یک پایه شدن» برگرداند.

بر خلاف نظر آقای علی ناظر قبول نظر دوم در اساس به معنی قبول اصلاح‌پذیر بودن استبداد مذهبی حاکم و تغییر آن به یک رژیم «لیبرال اسلامی» نیست. بلکه هم تحمیل خاتمی و دوم خردادیها به خامنه‌ای و هم ناتوان بودن ولی فقیه نظام برای اتخاذ یک سیاست کلان به منظور کنترل تضادها و یا به قولی خمینی گونه عمل کردن ناشی از بحران انقلابی با وضعیت انقلابی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

آن چه مسلم است همه‌ی سرکردگان رژیم و به ویژه خاتمی بر این امر وقوف کامل دارند که تشدید تضاد در حکومت و زیاد شدن درجه شکاف در نظام و تضعیف ولی فقیه به سود هیچ یک از جناحهای حکومتی نیست. اما آن چیزی که همه‌ی جناحها را در اتخاذ یک سیاست کلان برای غلبه بر تضادها ناتوان کرده، و رژیم را در کل آن در بن بست قرار داده، چیزی زمخت، مهیب، بنیان کن به نام بحران انقلابی است. بحرانی که تمام تار و پود جامعه را فرا گرفته و هر کسی را آگاهانه یا ناآگاهانه در مقابل انتخاب قرار می‌دهد. سخن مست و دلم مست و صفت‌های تو مست

همه در هم دگر افتاده و در هم نگران

بحران سوم

بحران سوم که از ابتدای روی کار آمدن رژیم با آن همزاد بوده است بحران در مناسبات بین‌المللی است. خمینی و دیگر تئوریسینهای نظام ولایت فقیه همواره بر این امر تاکید کرده‌اند که نظام اسلامی «ام‌القرآ» کشورهای اسلامی است. آنان همواره تاکید کرده‌اند که نمی‌توانند در «اکولوژی مسالمت» در مناسبات جهانی به حیات خود ادامه دهند.

خمینی در وصیت نامه خود و در بیانیه‌ای که پس از شکست بلوای مکه در مراسم حج صادر کرد و در بسیاری از حرفهای خود بر نقشه‌های شیطانی‌اش برای جهان ما و برای «اتحاد امت اسلامی» تاکید کرده است. ایجاد «اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی» یا نظام «جهانی

بحران انقلابی، مرکز ثقل تحول و سه خط مشی مختلف

بقیه از صفحه ۹

اسلامی، مدرسین حوزه علمیه قم، دانش‌آموختگان مدرسه حقانی و باند چهار نفره آخوندهای عراقی‌الاصل ایستادگی می‌کرد. با این حال در دور دوم ریاست جمهوری رفسنجانی فشار جمعیت مؤتلفه اسلامی و شرکای رفسنجانی مجبور به عقب‌نشینیهای بی شماری شد و این عقب نشینیها تضاد درونی حکومت را هر چه بیشتر تشدید نمود. در همین دوران است که برای غلبه بر این بحران و جلوگیری از تشدید آن و برآمد گسترده و غیر قابل کنترل جنبش توده‌ای که چند مورد آن توسط رژیم سرکوب شده بود، دو طرح مطرح شد. طرح اول خواستار تغییر قانون اساسی برای این که ریاست جمهوری رفسنجانی برای بار سوم تمدید شود بود. طرح دوم طرفداران ذوب در ولایت مطرح کردند که خواستار تغییر نظام جمهوری اسلامی به نظام «عدل اسلامی» بودند. این دو طرح به علت فشار از پایین و رشد تضادها ناکام ماند و در نتیجه دوره سوم در مناسبات بین بالائینها آغاز شد.

دوره سوم - این دوره با انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و انتخاب خاتمی شروع می‌شود. پیرامون انتخاب خاتمی دو نظر وجود دارد که هر یک نتایج خاص خود را می‌گیرند. نظر اول بر این عقیده است که این اقدام یک ابتکار سران رژیم و شخص ولی فقیه برای کنترل تضادها و یک مانور برای فریب مردم و حل و فصل مشکلات رژیم در مناسبات بین‌المللی است. بر اساس این نظر تضادها و کنشها و واکنشها در بالا قابل کنترل و هر موقع ولی فقیه نظام بخواهد می‌تواند رژیم را به شکلی که صلاح بداند یکپارچه کند. آقای علی ناظر در بخش اول مقاله خود تحت عنوان «مجاهدین امر به وظیفه یا امر به نتیجه» می‌نویسد: «به نظر نگارنده، نظام جمهوری اسلامی به سوی یک پایه شدن در حکومت است. این یک پایه شدن با تصفیه نیروهای غیر خودی شروع شده و تا بالاترین ارکان و منصبها پیش خواهد رفت و جناح هار به سرکردگی رفسنجانی و در زیر چتر خامنه‌ای وعده‌ی برآورده کردن خواسته‌های آمریکا و اروپا را خواهند داد.»

نظر دوم بر این باور است که خامنه‌ای نه با میل خود و یا با یک طرح و ابتکار از پیش تعیین شده به خاتمی تن داد، بلکه

زنان و مسیر رهایی

-- لیلا

زنان آلمانی، محتاط ترین زنان در بارداری

۲۴ مرداد، رویتر پزشکی - یک دفتر سنجش جمعیت در نیویورک در پایان بررسیهای خود اعلام کرد که با وجود استفاده وسیع زنان از قرص های ضد بارداری در سراسر جهان، زنان اروپایی با ۳۰ درصد، بالا ترین رقم استفاده کنندگان از این متد را تشکیل می دهند. از این رقم، زنان آلمانی با ۵۹ درصد، بیشترین تعداد مصرف کنندگان در جهان به شمار می روند. این استقبال در آفریقا و کانادا ۱۴/۴ درصد و در کشور ژاپن ۸ درصد است. آمار نشان می دهد که این امر به دلیل باورهای فرهنگی و یا محدودیت های اقتصادی بوده است.

سنگسار بالاترین شکل شکنجه

۲۹ مرداد، آسوشیتد پرس - یک دادگاه اسلامی در شمال نیجریه، حکم سنگسار یک زن که تحت فشار گروههای بین المللی مدافع حقوق بشر به تجدید نظر گذاشته شده بود را تأیید کرد. گروههای یاد شده این تصمیم را نقض حقوق بشر معرفی کردند. لاشان جفرسون، یک مقام دیدبان حقوق بشر سازمان ملل گفت: "مجازات مرگ هیچ گاه کیفر درستی برای جنایتکاران نبوده است اما در این مورد آنچه که در درجه ی نخست باید مورد توجه قرار بگیرد در ردیف جنایت شمردن این شیوه مجازات می باشد." این سازمان گفت سنگسار بالاترین شکل شکنجه است و از رئیس جمهور نیجریه خواست در این مورد اقدام کند.

شرکت زنان در باز گشائی آکادمی پلیس در افغانستان

۳۱ مرداد، آسوشیتد پرس - پس از یک دهه، کلاسهای آکادمی ملی پلیس افغانستان بازگشائی می شود. زنان افغانی برای شرکت در این کلاسها دعوت شده اند. وزیر کشور افغانستان، تاج محمدواردک گفت: "نیروی پلیس افغانستان بدون شرکت زنان کامل نخواهد بود." او افزود: "ما هر آنچه در توان داریم برای آموزش و تعلیم زنان به کار خواهیم بست."

تصویب حق طلاق برای زنان در ایران

۴ شهریور، بی بی سی - بر اساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی پس از انقلاب، حق طلاق از آن مردان بوده است. حق طلاق یکی از موارد نابرابری بین زن و مرد است که پیوسته مورد اعتراض فعالان حقوق زن بوده است. مجلس شورای اسلامی در مصوبه اخیر خود زنان را در داشتن حق طلاق سهم کرد اما این هنوز به تصویب شورای نگهبان نرسیده است. مصوباتی از این قبیل که در مورد حقوق زنان است، اغلب به سد شورای نگهبان بر خورد می کنند که از تازه ترین آن می توان به مصوبه مجلس در مورد بالا بردن حداقل سن ازدواج از ۹ به ۱۳ سال اشاره کرد که در نهایت به مجمع تشخیص مصلحت نظام برگشت داده شد.

طرح بیمه زنان خانه دار، وعده های "سر خرمن" رژیم

تلوژیون شبکه خبر، ۴ شهریور - راه چینی، رئیس سازمان بهزیستی می گوید: "این سازمان همزمان با ولادت حضرت زهرا زنان خانه دار را تحت پوشش بیمه های اجتماعی قرار می دهد. این طرح یک طرح مشارکتی ست که در واقع ۵۰ درصد هزینه های آن را خود خانم های خانه دار تأمین می کنند. ۵۰ درصد بقیه را هم دولت پرداخت می کند که در یک حساب مشترک ریخته می شود و پس از ۵ سال که آنجا مستمرا ذخیره ماند، آن خانم بیمه مادام العمر خواهد شد. این طرح در شش شهر قرار است آزمایش شود."

زنان آسیب دیده

۷ شهریور، کیهان - سید هاشم حسینی، مدیر بهزیستی شمال تهران در جمع خبرنگاران گفت روزانه ۵ زن آسیب دیده و یا در معرض آسیبهای اجتماعی به مرکز مداخله در بحران در شمال شهر مراجعه می کنند. او گفت اکثر این زنان از سوی مراجع قضائی به این مرکز معرفی می شوند اما تعدادی نیز خود و یا از سوی نیروی انتظامی معرفی می شوند. این مرکز پس از بررسیهای کارشناسانه، این زنان را به خانواده ها ارجاع داده که در صورت صلاحیت نداشتن خانواده به یکی از مراکز نگهداری معرفی می شوند

حذف صدای خوانندگان زن از رادیو افغانستان

۹ شهریور، آسوشیتد پرس - صدای خوانندگان زن و هم چنین نمایش فیلمهای هندی از برنامه های رادیو و تلویزیون افغانستان حذف شد. ابوالحمید مبارز، معاون وزارت اطلاعات و فرهنگ این کشور گفت که این تصمیم شخصی مدیر برنامه ها

بوده و کرزائی رئیس جمهور از آن اطلاع نداشته است.

پس از گذشت ۹ ماه از سرنگونی طالبان، بنیادگرایان افغانی هنوز تلاش می کنند موقعیت خود را در دولت تحکیم کنند و بهترین راه برای نمایش قدرت، حذف زنان از فعالیتهای اجتماعی بوده است.

تجاوز گروهی به یک زن و حکم دادگاه پاکستان

۹ شهریور، آسوشیتد پرس گزارش می دهد که ۶ مرد از ۱۴ مردی که به جرم شرکت در تجاوز به یک زن در پاکستان محاکمه می شدند، محکوم به اعدام گشته اند. (خبر در نبرد خلق شماره ۲۰۷) ۸ نفر دیگر محکوم به پرداخت جریمه و زندان شدند. فعالین حقوق بشر گفتند که شمار تجاوز به زنان رو به افزایش است. آنها خواستار دخالت دولت در کنترل سران قبیله ای یا فرقه ای که مشوقین این امر هستند، شدند.

حذف خانم بوتو در انتخابات



۲۱ شهریور، نیویورک تایمز - پس از آن که مقامات رسمی برگزارکننده انتخابات، خانم بوتو را از شرکت در انتخابات پارلمانی ماه اکتبر محروم کردند، صد ها نفر از مردم پاکستان که اکثر آنان را زنان تشکیل می دادند به حمایت از او دست به تظاهرات زدند. این اقدام پس از آنکه نواز شریف، نخست وزیر سابق این کشور که دومین چهره با نفوذ سیاسی پاکستان است حمایت خود را از خانم بوتو اعلام کرد، صورت گرفت. حمایت آقای شریف به مثابه رویارویی با مشرف که در سال ۱۹۹۹ و طی یک کودتا به قدرت رسید تلقی گشته است.

بقیه در صفحه ۱۲

تجاوز و آزار جنسی زنان در هند

آزار جنسی زنان در هند امری رایج و پر شمار گشته است. در هر ساعت یک زن مورد تجاوز قرار می گیرد و به گفته پلیس این کشور، تنها یک زن از هر ده زن احتمال دارد آنرا گزارش کند. ۱۳ شهریور - رویتر. یک مرد ۲۷ ساله در قطار و در برابر دیدگان ۷ مسافر به یک دختر ۱۷ ساله تجاوز کرد. مسافران این قطار که مسیر یک ساعته ای را می پیموند هیچ گونه واکنشی نشان ندادند. ۳۰۰ نفر زن در تظاهراتی تنفر خود را از سکوت این مسافران ابراز کردند و در شعارهای خود گفتند "سکوت علامت رضاست". این رویداد هم اکنون مورد بحث و گفتگوی روزنامه ها و دیگر رسانه های کشور قرار گرفته است.

تجارت پررونق، وجدان آسوده

منبع: مجله فوکوس
ترجمه: بابک

"فرانسیس فوکویاما"، پژوهشگر علوم سیاسی، متولد ۱۹۵۲ در شیکاگو و پرفسور علوم سیاسی است. او برای وزارت امور خارجه و موسسه RAND کار می کند. در سال ۱۹۹۲ فوکویاما کتاب "پایان تاریخ" را منتشر نمود که به شهرت او انجامید. تز کتاب مزبور بطور خلاصه به حاکم شدن دموکراسیهای غربی و مدل اقتصادی آنها بر جهان و پایان بحرانهای بزرگ بین المللی پس از شکست کمونیسم اختصاص یافته است. "کتاب جدید وی "شروع بزرگ" نام دارد.

فوکوس: در کتاب جدیدتان ادعا می کنید در دهه های ۶۰ و ۷۰ یک "گسست بزرگ" بوجود آمد که مجموع جامعه غرب را به یک مسیر انحرافی سوق داد و این گسست در پیوند با جنبش تساوی حقوق زنان قرار دارد. پس از انتشار متن انگلیسی کتاب، منتقدین شما را "صد زن" و "مرتجع" خطاب کردند.

فوکویاما: من گمان نمی کنم منتقدین اصولاً کتاب مرا خوانده باشند. من به هیچ عنوان نوشتم که دلایل فرهنگی مانند "جنبش تساوی حقوق زنان" موجب پدید آمدن مشکلاتی که امروز با آنها دست و پنجه نرم می کنیم، شد. من مسئولیت را متوجه یک تحول تکنولوژیک و اقتصادی می کنم. به دلیل گذار از جامعه صنعتی به جامعه اطلاعاتی، نیاز به نیروی کار فکری بیشتر و تقاضا برای کار بدنی کاهش یافت. این امر برای زنان امکان اشتغال در ابعاد گسترده تری را به همراه آورد. یک تغییر مهم دیگر با قرص ضد حاملگی روی داد. هردوی آنها تأثیرات نیرومندی بر خانواده داشتند.

فوکوس: شما ادعا می کنید کار زنان نتایج منفی فراوانی داشته است. به دلیل اشتغال حرفه ای، مادران اغلب ساعات خویش را در خارج از خانه می گذرانند و از آنجائی که اکنون خود دارای درآمد هستند می توانند همسرانشان را بدون ناراحتی وجدان ترک کنند. کودکان و نوجوانانی که از سوی پدر به حال خود رها شده و از طرف مادر فقط شبها مورد رسیدگی قرار می گیرند، بی هدف و بزهکار از آب در می آیند.

فوکویاما: بزهکاری البته دلایل دیگری نیز دارد، از جمله فقر یا تدابیر غلط پلیسی. اما پدران برای تربیت کودکان بسیار مهم هستند. ۹۰ درصد جرائم جنایی را جوانان مذکر مرتکب می شوند. از نظر علمی

رابطه بین خانواده ی متشکل از زن و مرد و بزهکاری به اثبات رسیده است.

فوکوس: اما در امریکا چندین سال است که آمار بزهکاری کاهش یافته و در همان حال رقم جدائی و نیز زاد و ولد در رابطه زناشویی ثابت مانده یا کمتر شده است.

فوکویاما: یک تحول به سود ارزشهای محافظه کاران ایجاد شده است. هنگامی که مسائل معینی به سمت یک جهت ناسالم حرکت کنند، انسانها رفتاری را پی می گیرند که بیشتر با آنها سازگاری داشته باشد.

فوکوس: شما عقیده دارید سقوط اخلاقی غیرقابل برگشت نیست. شما از "خسارت" بر سرمایه اجتماعی سخن می گوید و معتقدید که دوره های افت و خیزی از این سرمایه اجتماعی وجود دارد.

فوکویاما: بله، یک مثال. بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ بزهکاری، الکلیسم و زاد و ولد خارج از روابط زناشویی در امریکا و انگلستان افزایش یافت. بین سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ این آمار دوباره کاهش پیدا کرد زیرا عصر ویکتوریایی با ارزشهای اجتماعی بالا پا به عرصه ی وجود گذاشت. در خلال سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ تحول جامعه کشاورزی به شهری - صنعتی روی داد. این امر به همین صورت در بحران دهه های گذشته در گذار صنعتی به اطلاعاتی خود را به نمایش می گذارد. در ارتباط با سرمایه اجتماعی صعود و سقوط وجود دارد.

فوکوس: فکر می کنید اکنون دوباره در دوران رشد سرمایه اجتماعی هستیم؟
فوکویاما: نشانه های متعددی بیانگر آن است که "گسست بزرگ" زمانی در دره ۸۰، نقطه اوج خود را پشت سر گذاشته است.

فوکوس: آیا خانواده و زناشویی هم از "گسست بزرگ" الیتم می یابند؟
فوکویاما: ما البته هرگز به نرخ جدایی مانند آنچه که در سال ۱۹۵۰ وجود داشت باز نخواهیم گشت. اما من کاملاً به گرایش به سوی بهبود امیدوارم. از نظر تاریخی رابطه بین پدر و کودک با نوسانات جدی روبروست. منظورم این است که باید تربیت مجدد پدران امکان پذیر گردد. این بدان معناست که به آنها آموزش داده شود دوباره مسئولیت بیشتری نسبت به کودکان و خانواده تقبل کنند.
فوکوس: شروع بزرگ از کجا باید آغاز شود؟

فوکویاما: منابع گوناگونی برای آن وجود دارد. در این رابطه حکومت نقش مهمی ایفا می کند و باید بعنوان مثال قاطعانه تر علیه بزهکاری دست به عمل بزند. آنگاه مردم نیز دوباره آماده می شوند که برای

عموم فعالیت کنند. یک منبع دیگر مذهب است.

فوکوس: شما برای مذهب یک شانس جدید قائل هستید؟

فوکویاما: یک تئوری قدیمی جامعه شناسی می گوید مذهب به دلیل مدرنیزاسیون و عقلانی شدن امور از بین می رود. من اما فکر می کنم یک نیاز عمیق و طبیعی به سنتی کردن زندگی خود و مفهوم آن وجود دارد، مفهومی که در جوهره مذاهب نهفته است. جامعه سرمایه ای - مصرفی مدرن و علوم برای این نیاز پاسخ قانع کننده ای ندارند. یک منبع دیگر عقل سلیم انسانی است. منظورم بعنوان مثال این است که مادران دوباره نقش بیشتری در تربیت فرزندانشان به عهده بگیرند و بدین منظور مدتی هم دست از کار بکشند، حتی زمانی که به این دلیل از نظر شغلی به آنها لطمه وارد شود. تا چندی پیش به خاطر بچه در خانه ماندن کاملاً غیر مدرن شناخته می شد.

فوکوس: برای بسیاری غیرمنتظره است که از نظر شما هم دنیای مدرن صنعتی، یک سرچشمه اخلاق محسوب می شود.

فوکویاما: امروزه محل کار سهم بزرگی در شکل گیری هویت اجتماعی فرد ادا می کند. برای اغلب مردم، شغل فقط یک منبع درآمد نیست بلکه محلی برای دوستی و برخورد اجتماعی تلقی می شود. سازمانهای کار قدیمی، مقررات خشکی مانند ارتش داشتند. اکنون این امر تغییر می یابد زیرا کارورزان از آموزش بهتری برخوردارند، پیچیدگی مشاغل افزایش یافته و سلسله مراتب افقی تر شده است. اکنون دیگر مدیریت نه به انگیزه بخشی منفی بلکه به این اتکاء می کند که مستخدمین به کار خود علاقه پیدا کرده و به آن احساس غرور کنند.
فوکوس: انسانها برای کار کردن یا یکدیگر باید به هم اعتماد داشته باشند؟

فوکویاما: بله، با روحیه همکاری و نیز توسط همیاری با شرکای قراردادی، وابستگی اجتماعی، قواعد و ارزشها بوجود می آیند.

فوکوس: اما منتقدین سرمایه مسئله را به گونه دیگری می بینند. سرمایه انسانها را به رقیب یکدیگر تبدیل می کند و از آنها افراد خود محور می سازد.

فوکویاما: این در بهترین حالت، نیمی از واقعیت است. رقابت و

همکاری مانند دوروی سکه به یکدیگر تعلق دارند. این هم بازار سرمایه داری و هم تکامل انسان را دربرمی گیرد.

فوکوس: دوجهت گیری سیاسی با آزادیهای اجتماعی سی سال اخیر، منتقدانه برخورد می کنند. نخست محافظه کاران که مایلند اگر می توانستند همه چیز را سرجای اول بگردانند و سپس جامعه سالارها که به دنبال یک راه حل میانه بین آزادی و نظم هستند. شما به کدامیک تعلق دارید؟

فوکویاما: طبق معیارهای امریکایی من خود را جامعه سالار می دانم. البته من هم در بسیاری از نگرانیهای محافظه کاران شریک هستم اما ما دیگر نمی توانیم به عصر پیش از "گسست بزرگ" باز گردیم. برای محافظه کاران، اخلاق پس از حادثه باغ بهشت و فریب خوردن آدم از حوا رو به نزول دارد. من همانگونه که گفتم مسئله را طور دیگری می بینم.

زنان و مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۱

مرگ زنان باردار افغانی

۱۹ شهریور، آسوشیتدپرس - پزشکان فعال در تشکیل حقوق بشر ایالت بستن گزارش دادند که در صد مرگ مادران باردار هنگام زایمان در افغانستان پس از آفریقا یک از بالاترین ارقام در جهان است.

این گروه گفتند در هر ۱۰۰ هزار تولد، ۵۹۳ مادر جان خود را از دست می دهند که ۹۲ درصد آنها در روستاها اتفاق می افتد. بنا به آمار مقایسه ای در آمریکا، از هر ۱۰۰ هزار زایمان ۱۲ مورد به مرگ مادر منتهی می شود. ۴۲ درصد از مرگ زنان در سنین زیر ۴۰ سال در نتیجه بارداریست.

۱۹ شهریور: زن ۴۰ ساله افغانی - این چهاردهمین فرزندش است که ۹ تایی آنها از گرسنگی و بیماری جان خود را از دست داده اند.



فوکویاما: این در بهترین حالت، نیمی از واقعیت است. رقابت و

گرامی داشت سالگرد قتل عام

زندانیان سیاسی سال ۶۷

در خاوران تهران

روز ۸ شهریور در گرامیداشت زندانیان سیاسی قتل عام شده سال ۶۷، مراسم در خاوران تهران برگزار شد. مراسم سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی از ساعت ۸ صبح جمعه تا یک بعد از ظهر در گلزار انقلاب واقع در خاوران تهران برگزار شد. جمعیت حاضر در مراسم ابتدا به احترام قربانیان این قتل عام یک دقیقه سکوت کردند و سپس چند تن از مادران و همسران قربانیان طی سخنانی کوتاه بر ثبت این جنایت در تاریخ ایران تاکید کردند. در این مراسم یادنامه‌ای با اسامی زندانیان سیاسی قتل عام شده در سال ۶۷ در میان جمعیت پخش شد. به موجب آمار این یادنامه، جمعا طی چند هفته در کلیه زندانهای ایران ۱۸ هزار و ۶۰۰ نفر، از تمام سازمانهای سیاسی ایران اعدام شدند هم چنین برای نخستین بار فاش شد که فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی و ریختن پیکر آنها در گورهای دسته جمعی در خاوران تهران به همت یک کشیش افشا شد. گورستان متروکه خاوران و گورستان ارامنه را یک دیوار کوتاه از هم جدا می کند و این کشیش در یکی از شبهای انتقال دسته جمعی پیکر اعدام شدگان به خاوران به طور اتفاقی به گورستان ارامنه مراجعه می کند و فاجعه ریختن اعدام شدگان در گورهای دسته جمعی را شاهد می شود و آن چه را شاهد بوده به کلیسا گزارش می دهد. خبر از این طریق به مجامع بین المللی رسیده و خبر قتل عام زندانیان سیاسی به سراسر جهان مخایره شد. هم زمان با این افشاجری، از داخل کلیسا نیز خبر به بیرون راه یافته و خانواده های زندانیان از فاجعه با اطلاع شدند. چند تن از خانواده ها، نیمه شب از طریق گورستان ارامنه وارد خاوران شده و زمین را با سنگ و ناخن گود می کنند و پیکر چند تن از قربانیان را از خاک بیرون می کشند. سهراب هلاکوئی نخستین قربانی اعدامهای دسته جمعی است که پیکرش از خاک بیرون کشیده و شناسائی می شود. در این مراسم اطلاعات تازه ای از قتل عام زندانیان سیاسی اصفهان در سال ۶۷ نیز دهان به دهان نقل شد. از جمله افشاجری یک زندانیان که بعدها به خانواده چند تن از قربانیان مراجعه کرده و ضمن طلب آموزش گفته است در یک شب خود سه بار کمپرسی حامل پیکر اعدام شدگان را به گورستان متروکه اصفهان برده و در یک کانال از پیش در نظر گرفته شده خالی کرده است.

از خاک دوباره جوانه می زند، گلهای آتشین

س.ا.ب

یکی از فاجعه بارترین رخدادهای تاریخ معاصر میهن ما مقارن با مرداد و شهریور ماه ۱۳۶۷ است. هزاران هزار انسان مبارز و آگاه از دانشجو تا کارگر و کارمند و نویسنده که مدتها در زندان بسر می بردند و حتی دوران زندانشان بسر آمده بود به دستور ولی فقیه و به دست دژخیمان وزارت اطلاعات به جوخه های اعدام سپرده شدند و بدین ترتیب این برگ از تاریخ معاصر میهن ما با خون این حماسه آفرینان مبارز بر علیه ارتجاع، رنگین شد. ولی فقیه همراه با رفسنجانی، "چهره اصلاح طلب" معروف آن زمان، نگران از وضعیت بحرانی و وخیم اقتصادی و موقعیت بحرانی رژیم در عرصه بین المللی که به عنوان حاکمیتی جنگ طلب و منفور شناخته شده بود، برای ثبات بخشی به شرایط مجبور به امضای قرارداد توقف جنگ شده و "جام زهر" را نوشیدند. شکست مفتضحانه شعارهای "جنگ، جنگ

قطع شده و حتی صدای نماز و تلاوت قران از بلندگوهائی که برای پخش صدای دلخراش شکنجه زندانیان به بندها هم استفاده می شده، قطع می گردد. همه شواهد بازگوکننده آن است که رژیم از مدتها قبل یکی از دهشتناکترین جنایات دوران حاکمیت ارتجاع خشک مذهبی در تاریخ را تدارک می دیده و بدین ترتیب صبحهائی را که به دام شب افتاده بودند یکباره به دلیل مجاهد بودن، مرتد و محارب بودن به مسلخ عشق می فرستند. جنایتکاران هر روز کامیونها و کانتینرهای انباشته از بدن پاک عزیزترین فرزندان این مرز و بوم را بار کشتی می کردند، هیچ کس بهتر از خود این جنایتکاران که هنوز بر مسند قدرت نشسته اند نمی داند که چه دریائی از خون انسانهائی آزاده به موج آمد. در میان این جانباختگان راه



تا پیروزی" و سیاست "صدور اسلام" به جهان، رژیم را در نگاه مردمی که جوانان خود را در جنگ از دست داده و بار سالها بی خانمانی، فقر را به دوش می کشیدند، بیش از پیش بی اعتبار کرد و حکومت را مصمم نمود با نوشیدن خون زندانیان سیاسی که تا آن زمان بر مواضع ضد جنگ و آزادخواهانه و عدالت طلبانه خود پافشاری می کردند، تأثیرات سر کشیدن جام زهر آتش بس را جبران کرده و درس عبرتی هم به مردم بدهد. بنابه گفته های زندانیانی که جان سالم بدر برده اند، از یک سال قبل برای دسته بندی کردن زندانیان سیاسی، مسئولین و شکنجه گران در زندانهای گوهردشت و اوین و زندانهای دیگر، به دستور وزارت اطلاعات نظام جمهوری اسلامی فرمهایی به زندانیان سیاسی داده شده بود که حاوی سوالات و تفتیش عقایدی از این دست بوده که آیا مارکسیست هستی؟! آیا به مواضع سازمان یا حزبی که کار می کردی هنوز اعتقاد داری؟! آیا نماز می خوانی؟! و ... ارتباط زندانبانان با زندانیان و جیره روزنامه و دیگر مایحتاج زندانیان به میزان بسیار آشکاری در طی این مدت کاهش می یابد، ملاقات زندانیان با خانوادهایشان

جمهورش، تشخیص مصلحت نظامش ... فرود می آید. جناحی در درون رژیم ساهماست تلاش می کند دستان خونین این نظام را زیر کلماتی مانند "فتنگوی تمدنها"، "مردم سالاری دینی!!"، "اصلاحات" پنهان کند. اینان کمر بسته اند تا آب رفته را به جوی برگردانند زیرا بخوبی می دانند "اگر سیل بیاید همه را با خود می برد". تلاش می کنند نظام توحش، تبه کاری، خیانت و جنایت را که گوشه ای از کارنامه آن قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ است و امروز نیز سرکوب جنبش دانشجویان و فرهنگیان، قتلهای زنجیره ای و ... را بران افزوده، با جامعه مدنی آشتی دهند!! پاسخ این عوامفریبیها را اعتصابهای کارگران و اعتراضات زنان، دانشجویان که در مسیر پیوند برای سازماندهی یک جنبش توده ای و بنیان کن، داده و می دهند. خاوران، مشیریه، قبرستان مسگر آباد مکان آرمیدن ستارگان آسمان ایران، شاهدان گوشه ای از خیانت این نظام توحش حاکم بر میهنمان هستند. اما این جنایتکاران بخوبی می دانند که آسمان ایران از ستاره خالی نمی شود ...

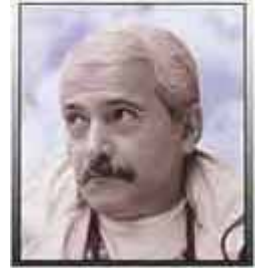
از خاک دوباره جوانه می زند گلهای آتشین
سالی که آسمان در سوگ افول ستارگانش
دیگر خورشید را پذیرا نبود
علفهای هرز، به دور رگهای گیاه سبز پیچیدند
سالی که باغبان وطن نظاره گر مرگ شقایق
افتادن سپیدارها شد

ظلمت افسار گسیخته می تازید
زمین را با خون عاشقان آبیاری می کرد
بس عبث می پنداشت!
و نمی دانست!
از خاک دوباره جوانه می زند، گلهای آتشین
سالی که درب آهنین زندان
از صدای فریاد، به لرزه در آمد
سال
سالی که قاصدک بی خبر آمد!!!
مادران، رخت سیاه بر تن کردند
پدران، تا مرگ چشم به راه ماندند
کوچه عشق به خلق،
در غربت قدمهای پاک تنها ماند
سالی که خشم زیر گوش شب، تخم گذاشت
و رهائی، کودکش را در آغوشش پنهان کرد
ظلمت افسار گسیخته می تازید
و در مسیر سحرگاه دام می گسترانید
بس عبث می پنداشت!
نمی دانست

از خاک دوباره جوانه می زند گلهای آتشین
سال عروسی کرس ها
سال هجوم طوفان به ریشه های بلند گندم

به یاد فرهاد

«مثل یک کوه بلند، مثل یک خواب کوتاه»



در ابتدا نوشتن مطلبی جهت گرامیادداشت یاد فرهاد، ساده به نظر می آمد. اما باید اعتراف کرد که نوشتن در مورد هیچ موضوعی در این چند سال اخیر برایم به این اندازه دشوار و سنگین نبود. باید دریایی را در یک کاسه جمع می کردم! در چند خط، در چند ستون!

ترانه های دهه ی پنجاه، شاملو، ترس و وحشت ساواک، زندان، تاریخ ایران، جمعه ها ... جمعه ها... یک غیرممکن در برابرم. انجام آن (اگر اصلا میسر می بود) رنج و عذاب بود. انسانی با آن عواطف لطیف و حساس، سالهای سال با آن حوادث حیرت انگیز را صفحات چندین جلد کتاب کافی نیست. اما مگر فرهاد چنین هنری نداشت؟ مگر تمامی آن چه که به سرزمینش به مردمش رفت را در چند دقیقه، در چند لحظه، هنرمندانه، با موسیقی و شعر و ترانه اش بازگو نکرد؟ پس می توان!

مارش نظامی، صدای چرخ نغزبرهای زرهی، جنگ؟ آنهم در این جنگل ساکت و سیاه؟ پیچ مردم در گوش هم. نجوا ... چه خبر شده؟ شنیدی؟ ... صدای گلوله ... یک عده ... حمله ... اسلحه ... جنگل ... کجا؟ ... سیاهکل ...!

نجره فرهاد در نرانه شبانه این نجوا را فریاد می کند. فرهاد کوه کن عاشقانه شرح ماجرای شیرین می دهد: کوچه ها باریکن، دکونها بسته س ... شاید ترانه های هیچ خواننده ای به اندازه فرهاد بار دراماتیک و نمایشی نداشته است. فیلم گویی از پایان حماسه آغاز می شود. آنجایی که مرده ها که به مرده های معمولی شبیه نیستند. همچون فانوسی پر از نفت، سرشار از شور و شوق و زندگی و آزادی و عدالت اند را کوچه به کوچه در شهر می چرخانند. ایجاز از خصوصیات هنر است و فرهاد در ایجاز استاد بود. او در انتخاب شعر و شاعرش، در ساخت موسیقی و تنظیم آهنگهایش خود را معرفی می کند. عاشق است و

— فرید فتحعلیان

نگران معشوق. در ترانه سقف آرزوی آرامش و امنیتی را داشت که هراس و وحشت دوران را، تا به امروز، پناهی داشته باشد. فرهاد را نمی توان در هیچ قاب بسته ایدئولوژی و جناح و دسته ای جا داد، کوه وجودش رفیع تر از این بود.

خود خواست، خود کرد و بهایش را خود پرداخت. بارها ساواک برایش مشکل ایجاد کرد، اما سکوت پیشه نکرد. از سکوت دلگیر بود و گاهی غمگین می شد: جماعت من دیگه حوصله ندارم، به خوب امید و از بد گله ندارم، گرچه از دیگران فاصله ندارم، کاری با کار این قافله ندارم. اما نه، با این قافله کار داشت. ترانه جمعه گواه است، می سوخت و روشن می کرد. بعد از بهمن ۵۷ اما چگونه وادار به سکوت بیست ساله شد؟ کسی که روح حساسش از دوران دیکتاتوری شاه و رنج و شکنجه و اعدام به فریاد آمد با دیدن آن چه که از ۵۷ آغاز گشت، چه باید می کرد؟ تاکنون شنیده ای یا خواننده ای که گوش انسان صداهای زیر کمتر از ظرفیت و صداهای بم بیش از ظرفیتش را نمی تواند بشنود؟ سکوت فرهاد همان بانگ عظیمی بود که گوش را یارای شنیدنش نبود!

دیگر کار به جایی رسید که هیچ شعر و ترانه و موسیقی و هیچ حنجره ای نمی توانست عمق فاجعه را ترسیم کند که اگر هم می توانست نمی گذاشتند. دهانت را می بویند، مبادا گفته باشی دوستت دارم. سکوت فرهاد اما محرومیت یک نسل از روایت عاشقی بود و مرگش حسرت نسلها!

جمهوری اسلامی می دانست و می داند که هنرمندانی همچون شاملو و فرهاد، مرگشان هم همچون زندگی و هنرشان انگیزه طغیان جوانان است. برای جلوگیری از اجرای وصیتی نامتعارف، همچون هنر فرهاد، هرچه توانستند کردند مبادا از خاکستر این قفتوس خوش آواز که در بلندای کوه لانه کرده بار دیگر پرنده آزادی سر از تخم بیرون آورد.

و سرانجام دریافتم که نمی توانم ... از دریا به اندازه همان کاسه دستم برداشتم ... افسوس که نتوانستم!

من بیش-زی

بی هیچ گمانی
تنها از بخت یاری من بود
که آن همه رفیقانم
به خاک افتاده اند

و
من زنده ام هنوز.
دیشب، اما، به خواب دیدمشان که
— با کنایه به من —
می گفتند: «بقای اصلح»

و من از خود بیزار گشتم.

شعر بالا ترجمه ی یکی از اشعار پرتولت برشت، شاعر تمامی اعصار است که در ترجمه انگلیسی با عنوان I, the survivor آمده است. متأسفانه امکان مقابله و تطبیق آن با متن اصلی شعر، که به زبان آلمانی سروده شده، برای من وجود نداشت. بنابراین امکان تفاوتیابی، اگر چه شاید اندک، وجود خواهد داشت. از این بابت پیشاپیش از خوانندگان عزیز «نبرد خلق» پوزش می طلبم، و ترجمه آن را، به خاطر فرا رسیدن سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی توسط رژیم خون آشام جمهوری اسلامی، به تمامی شهدای قهرمان آن سال تقدیم می نمایم.

ب. محله

در سوگ فرهاد

خاطره فرهاد خواننده محبوب و مردمی، که با خواندن ترانه همیشه جاویدان «جمعه» ها، (در توصیف حماسه سیاهکل) جایگاه ویژه ای در جنبش ترقیخواهانه مردم ایران پیدا کرد، را گرامی می داریم. فرهاد که در دوران سیاه مرتجعان حاکم بر ایران هم چون شمع می سوخت، وصیت کرده بود تا پیکر بی جانش را بسوزانند. اما جمهوری اسلامی برای بهره برداری از پیکر بی جان فرهاد و با دسایس بسیار مانع از اجرای وصیت نامه او شد.

ارس، واحد موسیقی کارگاه هنر ایران، فقدان فرهاد را به جامعه هنرمندان و هنردوستان ایران و به خانواده این خواننده محبوب و متعهد تسلیت می گوید.

ارس — واحد موسیقی کارگاه هنر ایران

شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۸۱



یاد صمد بهرنگی خالق اثر همیشه جاودان «ماهی سیاه کوچولو» گرامی باد

رفیق صمد بهرنگی، دوست و معلم بچه ها، روشنفکر متعهد، با خلق داستان زیبای «ماهی سیاه کوچولو»، نسل جوان را با بیانی ساده در مبارزه برای آرمانهای عدالت طلبانه و جدال با کهنه پرستی همراهی کرد

صمد بهرنگی در ۲۹ شهریور ۱۳۴۷، در آبهای ارس درگذشت. جمله معروف وی، سینه به سینه در زندانهای سیاسی، آثار ادبی انقلابی نقل شده و همیشه ماندگار خواهد بود.

«مرگ خیلی آسان می تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می توانم زندگی

کنم نباید به پیشواز مرگ بروم، البته اگر یک وقتی ناچار یا مرگ روبرو شدم — که می شوم — مهم نیست، مهم این است که زندگی و یا مرگ من چه تاثیری در زندگی دیگران داشته باشد.»

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی

(۳۱)

- اسماعیل وفا یغمایی

ب - پادشاهان مغول در ایران (ایلخانان غیر مسلمان)

۱- هلاکو خان مغول ۶۵۱ - ۶۶۳ هجری. تا دوران هلاکو خان حکمرانان ایران از سوی قا آن مغول انتخاب می‌شد و ایران در حقیقت زیر نظر قا آن اداره می‌شد. با آمدن هلاکو خان به ایران در حقیقت سلسله مستقل پادشاهان مغول در ایران تشکیل شد. در زمان اوکتای، به‌الدین محمد جوینی به صاحب‌دیوانی کل ممالک مغول انتخاب شد و در این مقام تا سال ۶۵۱ هجری برقرار بود. هلاکو خان در سال ۶۵۱ هجری برای پایان دادن به کار اسماعیلیان که در دژهای خود به استقلال می‌زیستند و نیز پایان دادن به کار حکومت خلفای عباسی روانه ایران شد. در این کار مسلمانانی که از اسماعیلیان ناراضی بودند و نیز مسیحیان که با دستگاه خلافت بودند با مغولان همکاری داشتند.

پایان کار اسماعیلیان

۶۵۴ هجری ، ۱۲۵۶ میلادی

در هنگام تهاجم هلاکو خان اسماعیلیان هنوز پنجاه دژ مستحکم را در اختیار داشتند. برای حمله به اسماعیلیان و مرکز خلافت ، هلاکو خان با لشکری که شمار آن صد و بیست هزار نفر بود روانه ایران شد. ظرف چهار سال کار اسماعیلیان پایان داده شد و در سال ۶۵۴ هجری با فتح قلعه الموت ، اسماعیلیان منقرض شدند .

پایان کار سلسله خلفای عباسی

۶۵۶ هجری ، ۱۲۵۸ میلادی

پس از پایان کار اسماعیلیان هلاکو خان تصمیم گرفت به کار سلسله عباسی پایان دهد . در دستگاه فرسوده خلافت عباسی در این دوران تضادهای شدیدی میان درباریان و شیعیان و سنیان و وجود داشت بخصوص شیعیان در این دوران از فشار دستگاه خلافت و ویرانی مقبره امامان شیعه در سامرا به دست پسر خلیفه خشمگین بودند . پس از کشاکشهای فراوان سرانجام بغداد به دست هلاکو خان که خواجه نصیرالدین طوسی وزیر دانشمند شیعه و شماری دیگر از فضلالی ایرانی در رکاب او بودند فتح شد .

شهر بغداد که یکی از بزرگترین و آباد ترین شهرهای جهان در آن روزگار بود ، پس از کشتاری که شمار مقتولین را تا هشتصد هزار نفر بر آورد کرده اند سقوط

کرد. غارت بغداد و کشتار وحشیانه عمومی به مدت یک هفته ادامه داشت و این شهر که مرکز مسلمانان کل جهان و امپراطوری ششصد ساله عباسیان و مرکز تجمع دانشمندان و اهل تفکر و کتابخانه های نفیس بود پس از آن هرگز نتوانست آبادانی و رونق گذشته خود را باز یابد .

پس از فتح بغداد ، العقیمی وزیر شیعه آخرین خلیفه عباسی ، از سوی هلاکو در وزارت ابقا شد و سپاهیان مغول به فتح حله و کوفه و نجف و خانقین مشغول شدند . در میان شهرها ، شهر واسط در مقابل مغولان دلیرانه مقاومت کرد و پس از کشتاری چهل هزار نفره فتح گردید . پس از آن فتوحات مغولان با فتح الجزیره ، شام ، حلب و دمشق ادامه یافت . این فتوحات در مرز مصر به دلیل مرگ قا آن بزرگ مغول در مغولستان ، متوقف ماند . هلاکو خان مراغه را به پایتختی و خواجه نصیر الدین طوسی را به وزارت انتخاب کرد و پس از درگیریهای فراوان با شاهزادگان مغول در سن چهل و هشت سالگی در ۱۹ ربیع الاول سال ۶۶۳ هجری مطابق با نهم ژانویه ۱۲۶۵ میلادی در آذربایجان در گذشت و در دهخوارقان و یا به قول سر پرسی سایکس تاریخ نگار انگلیسی ، در جزیره «طالا» در دریایچه رضاییه که مرکز گنجهای او بود مدفون گردید . او فردی به غایت هوسران و اهل عیش و عشرت بود . هلاکو خان مذهب بودایی داشت و همسرش دوقوز خاتون عیسوی بود و به همین علت دوران هلاکو دوران رشد و رونق عیسویت در ممالک تحت سلطه هلاکو خان بود .

۲ - اباق خان ۶۶۳ - ۶۸۰ هجری . اباق خان در دوران پدرش هلاکو خان بر خراسان و مازندران حاکم بود و پس از مرگ هلاکو خان با اعمال نفوذ مادرش که زنی عیسوی و مقتدر بود به جای هلاکو خان بر تخت فرمانروایی نشست . ازدواج او با مریم دختر امپراطور روم شرقی - که قرار بود به همسری هلاکو خان در آید و به دلیل مرگ هلاکو به ازدواج اباق خان در آمد - بر اعتبار و اقتدار او افزود . از دوران اباق خان مغولان ایران دیگر چندان تحت نفوذ مغولان فرمانروا بر مغولستان نبودند . وزارت اباق خان را خواجه شمس الدین صاحب‌دیوان جوینی بر عهده داشت . پسر او خواجه به‌الدین محمد جوینی نیز در اصفهان و عراق عجم حکم میراند . جوینی ها در تعمیر خرابیهای مغولان و ایجاد قریه ها و روستاهای جدید تلاش فراوان کردند .

در دوران اباقا خان دو زن بر کرمان و فارس حکومت میکردند . فارس تحت سیطره ابش خاتون و کرمان در فرمان ترکان خاتون بود .

پایتخت اباقا خان شهر تبریز بود . دوران اباقا خان از جمله به جنگ با برکای پسر

۴ - ارغون خان ۶۸۳ - ۶۹۰ هجری . دوران ارغون خان به جمع آوری مال و ثروت و کشاکشهای داخلی گذشت . در آغاز حکومت ارغون خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی و خاندان جوینی در کشتاری خونین مورد تصفیه قرار گرفتند و اموال و ثروتهای خاندان جوینی به غارت رفت . ارغون در ماه صفر سال ۶۹۰ هجری در گذشت . دوران ارغون خان به دلیل نفوذ فراوان طیب یهودی او سعد الدوله که بعدها به وزارت رسید دوران نفوذ مجدد مسیحیان و یهودیان در دستگاه مغولان بود . سعد الدوله حتی ارغون خان را بر انگیخت که به کعبه لشکر کشی کند و آنجا را تبدیل به بتخانه مغولان کند و بزرگان مسلمانان را قتل عام کند ولی فرصت نیافت و در کشاکش توطئه ها به دست بزرگان مغول کشته شد . در دوران ارغون میان مغولان و دنیای مسیحیت روابط گرمی وجود داشت .

۵ - گیخاتو ، ۶۹۰ - ۶۹۴ هجری . پس از ارغون خان بردارش گیخاتو به سلطنت رسید ، او با باز کردن درب خزانه و پخش ثروتهای ارغون سعی کرد چهره ای قابل قبول از خود ارائه دهد . بدل و بخششهای گیخاتو و وزیرش صدر جهان به خالی شدن خزانه و شورش در شهرها کشید . در این کشاکش بایدو خان مغول نواده هلاکو با لشکری از مغولان به آذر بایجان حمله کرد ، گیخاتو را برابر او گریخت و در دشت مغان حین فرار دستگیر گردید و به طریقه خفه کردن ، کشته شد . گیخاتو علیرغم بدل و بخششهایش فردی دایم الخمر و هوسران بود و بویژه در دوران او زنان از تعرض خان مغول در امان نبودند و توسط گماشتگان او ربوده شده و به زور به محل اقامت خان روانه میشدند .

۶ - بیدوآغول ، از جمادی الاولی تا ذیقعد ۶۹۴ هجری . پس از کشته شدن گیخاتو ، بیدو یا بایدو خان بر تخت سلطنت نشست . او از آغاز با شورش غازان خان پسر ارغون خان روبرو شد . غازان خان در سال ۶۹۴ هجری مسلمان شد و همراه با او صد هزار تن از مغولان اسلام آوردند و سرانجام مغولان مسلمان سپاهیان بایدو را شکست دادند و بایدو خان در ۲۳ ذیقعد سال ۶۹۴ هجری به امر غازان خان کشته شد . با قتل بایدو خان دوران حکومت مغولان غیر مسلمان در ایران پایان یافت و حکومت مغولان مسلمان آغاز گردید . (ادامه دارد)

جوجی خان مغول و مسلمانان مصر گذشت ولی اباق خان در این جنگها موفق نبود . اباق خان به ویژه از پیروزی مسلمانان مصر بر مغولان چنان خشمگین شد که دستور داد معین الدین پروانه را که از طرف او حکمران روم بود کشتند و قطعه قطعه کردند و در دیگ پختند و مغولان او را خوردند . اباقا خان در اندیشه حمله مجدد به مصر بود که در تاریخ ۲۰ ذیحجه سال ۶۸۰ هجری مطابق با اول آوریل ۱۲۸۲ میلادی در گذشت . دوران اباق خان دوران مراده سفیران مغول و سفیران اروپایی و به ویژه دوران ارتباط با ادوارد اول پادشاه انگلستان است . اروپا و دنیای مسیحیت و نماینده آن پاپ به دلیل تضادشان با دنیای اسلام از مغولان حمایت میکردند .

۳ - احمد تگودار ، ۶۸۱ - ۶۸۳ هجری . پس از اباقا خان بردارش تگودار در مجمع مغولان - قوربیلتای - به جانشینی او انتخاب شد . تگودار هفتمین پسر هلاکو و متمایل به اسلام بود و از طرف علمای اسلام به احمد لقب گردیده بود . او پس از بر تخت نشستن با بدل و بخشش فراوان ، بسیاری را به سوی خود جلب کرد ولی دیگر شاهزادگان مغول ، از جمله ارغون خان پسر اباق خان با توطئه های گسترده سعی کردند او را از تخت سلطنت به زیر کشند . در این کشاکش خاندان جوینی از حامیان تگودار و مجد الملک یزدی از سیاست پیشگان متنفذ و از دشمنان خاندان جوینی ، از حامیان ارغون خان بودند . سلطان احمد تگودار در این شرایط با هوشیاری نخست مسلمان شدن خود را اعلام کرد و بسیاری از علمای اسلام و مسلمانان و قلاوون پادشاه مسلمان مصر را به حمایت خود برانگیخت و موجب شد بسیاری از مغولان مسلمان شوند و بر دامنه اقتدارش افزوده شود . در این کشاکش احمد تگودار ، مجد الملک یزدی را دستگیر کرد و مغولان بر در خیمه سلطان ، مجد الملک را پاره پاره کرده و هر تکه از او را با پیک به اقلیمی فرستادند ، با این همه کشاکش بین تگودار و ارغون خان پایان نیافت و پس از ماجراهای بسیار سرانجام تگودار در حین فرار دستگیر شد و به دستور ارغون خان در بیست شش جمادی الاولی سال ۶۸۳ با شکستن ستون فقراتش به شیوه مغولان کشته شد . بر اساس اعتقادات مغولان خون شاهزادگان مغول نباید بر زمین ریخته شود به همین علت آنها را یا خفه میکردند و یا با شکستن ستون فقراتشان به قتل میرساندند .

یک پیشگویی ناخوشایند

شهنواز بیات - امپریالیسم آمریکا به سرکردگی جرج بوش، قصد تغییر حکومت عراق را دارد. دولت آمریکا اعلام کرده است از هر طریق ممکن دولت صدام حسین را سرنگون خواهد کرد. پیامدهای حمله‌ی نظامی و دخالت آمریکا در عراق بیش از آن چه در افغانستان بوده بر مسائل داخلی ایران تاثیر خواهد گذاشت. همان طور که از سخنرانیهای جرج بوش و پیام او به مردم ایران هم بر می آید، دولت جرج بوش برای تغییر نظام در ایران هم خوابه‌هایی دبیده و برنامه‌هایی طرح کرده است. آمریکا از افغانستان، عراق، ایران و در ادامه از کره شمالی چه می‌خواهد؟ آیا آن طور که ادعا می‌کند با تروریسم مبارزه می‌کند و آیا آمریکا به فکر مردم این کشورهاست و در صدد استقرار دموکراسی؟ آیا آمریکا میلیاردها دلار بودجه نظامی خود را صرف استقرار دموکراسی و رفاه مردم در کشورهای جهان سوم می‌کند؟ مبارزه‌ی ضد تروریستی آمریکا از ۱۱ سپتامبر و از افغانستان شروع شد. دولت طالبان که خود ساخته و پرداخته‌ی آمریکا بود سرنگون و دولت حامد کرزای جایگزین آن شد. آیا ماهیت دولت حامد کرزای یا دولت طالبان تفاوت دارد؟ آیا می‌توان به پیشرفت دموکراسی در افغانستان امیدوار بود؟ هنوز مدت زیادی نگذشته که در اخبار می‌شنویم اماکن امر به معروف و نهی از منکر بازگشایی شده‌اند ولی مجازات‌ها برای نوشیدن شراب و یا روابط نامشروع به سنگینی مجازات در زمان طالبان نخواهد بود. این از حوزه‌ی خصوصی افراد و اما در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، افغانستان چقدر دموکراسی و چه قدر استقلال خواهد داشت؟

باید ساده لوح بود که گمان کرد آمریکا برای مردم کشوری دموکراسی به ارمان خواهد آورد. بنا به تحقیقات سازمان ملل، کشورهای عربستان، یمن و کویت و دیگر کشورهای عربی و اسلامی، کشورهایی هستند که بیشترین نقض حقوق بشر را در جهان دارا هستند و به خصوص حقوق زنان در این کشورها بیشتر از تمام دنیا پایمال می‌شود. ولی همین کشورها بهترین رابطه را با

دولت آمریکا دارند و از دوستان نزدیک ایالات متحده بوده، بیشترین منافع آمریکا را تامین کرده و مورد حمایت آمریکا هستند و در ضمن در همه‌ی این کشورها آمریکا پایگاه نظامی داشته و از همین پایگاهها به عراق حمله خواهد کرد. ۲۵۰ هزار سرباز آمریکایی در همین کشورها و از جمله در ترکیه مستقر هستند. در جنگ نابرابر اسرائیل و فلسطین، آیا آمریکا برای مردم فلسطین حق انتخاب قائل است. آیا خواسته‌ی مردم فلسطین را محترم می‌شمارد و آیا حتی حق زیستن و زندگی را برای مردم فلسطین به رسمیت می‌شناسد؟ بعد از یکی از حمله‌های انتحاری، جرج بوش از مردم دنیا می‌خواهد در مبارزه با تروریسم با اسرائیل همدردی کنند در حالیکه خراب کردن خانه‌های فلسطینی بر سرشان، بمباران زنان و کودکان بی‌دفاع، توهین و تحقیر و سرکوب و همزمان فشارهای اقتصادی بی‌وقفه روی مردم فلسطین بدون هیچگونه اعلام همدردی آمریکا همچنان ادامه دارد.

نقشی که آمریکا و نوکرانش در پی اجرای آن هستند، دزدیدن حاصل مبارزات مردم ایران است. برای دولت جرج بوش، خاتمی یا رضا پهلوی و یا دیگران تفاوتی ندارند تفاوت بر سر منفعتی است که دولت ایران برای اقتصاد و سرمایه‌داری ورشکسته‌ی آمریکا داشته باشد. دولتی مورد تایید آمریکا قرار خواهد گرفت که بازار ایران را به روی سرمایه‌داران آمریکایی بگشاید و چاههای نفت شمال و جنوب را در اختیار آمریکا قرار دهد. دولتی که به آمریکا اجازه دهد در ایران پایگاه نظامی مستقر کند.

توطئه آمریکا در سقوط دولت مردمی دکتر مصدق را به یاد بیاوریم. امپریالیسم آمریکا هرگز دوست ملت ایران نبوده و نیست. مردم ایران با تمام مصائبی که تحمل می‌کنند نباید فریب جرج بوش و پیام او را بخورند. مشکلات و تنگناهای ملت ایران جز به دست خود مردم رفع نخواهد شد. روشنفکران و نیروهای مبارز و آزادیخواه که خواهان ایرانی آباد و آزاد هستند وظیفه دارند جوانان، زنان، دانشجویان، کارگران و دیگر اقشار اجتماعی را با ایجاد تشکلهای مردمی سازماندهی کنند و با اعتماد به قدرت خود، راه هر گونه توطئه را ببندند.

خریده‌های بسیار گران پنتاگون

منبع: مجله اکسپرس ۱۲ شهریور

از بولتن ایران زمین پوست اندازی شروع شد. برای این که میلیاردها دلار اضافی به وزارت دفاع تزریق اصولی، شود. نقاط ضعف دفاع به فهرست درآمد. وزیر دفاع از این فهرست، ۶ اولویت را با اضافه نمودن بودجه قابل توجهی از حالا تا ۵ سال دیگر، انتخاب کرد: پشتیبانی درازمدت نیروها ۲۱ درصد، ارتباط بین نیروهای مسلح ۲۸ درصد، حفاظت سرزمین ۴۷ درصد، امنیت سیستمهای اطلاعاتی ۱۲۵ درصد، تقویت قابلیت فضای ۱۴۵ درصد، اصابت به حریمهای دشمنان ۱۵۷ درصد. جکولین گرپین رییس مؤسسه اروپایی واقع در واشنگتن چنین تحلیل می‌کند: به طور کلی، خط هدایت، خط افراط گری ست. ایالات متحده همه وسایل ممکن برای مقاصد مختلف راه یک جا می‌خواهد. چون آنها نمی‌دانند حملات آتی از کجا خواهند آمد، پس آنها خواستار همه نوع سیستم تسلیحاتی ممکن، هستند. به ناگهان، خریدهای هنگفت پنتاگون، زرادخانه‌ای واقعی برای سوپر رامبو، وسیله ای شد برای آب انداختن به دهان صاحبان صنعت، مثلاً ۱۰۰ میلیون دلار برای ساخت سپر ضد موشک، پیش بینی شده است. این پول به جیب آژانس میسل دیفنس ریخته شد. پروژه بزرگی که به وسیله کلینتون ارائه شد و به وسیله بوش تایید گردید. این آژانس برای به راه انداختن این پروژه پیچیده که شامل چهار زیر مجموعه است: سیستمهای رادار و ماهواره برای نشان کردن آن چه که اتفاق می‌افتد، لیزرهای سوار شده در لیه هواپیماهای بزرگ به قصد خراب کردن تسلیحات دشمنان در لحظات عملیات، ایجاد پایگاههای زمینی و دریایی برای پرتاب ضد موشک که قادر به جلوگیری از موشکهای در حال پرتاب در فضاست و بالاخره باطریهای موشکی پانربوت برای اصابت به موشکی که در حال سقوط است. برنامه بعدی شامل هواپیماهای جنگی اف ۵۳ است، این شکاریها با مأموریتهای مختلف (JOINT STRIKE FIGHTER) که معادل RAFALE فرانسسه هستند باید از سال ۲۰۱۲ در ردیف عتیقه های قدیمی مثل F51F61F81 قرار گیرند. در مجموع، نیروهای مسلح آمریکا خواهند توانست ۳۰۰۰ عدد از این هواپیماها را که برای سال ۲۰۵۰ پیش بینی شده به خود اختصاص دهند. در یک جنگ تنگاتنگ، این قرارداد قرن، برای ساخت اف ۳۵ که ۲۰۰ میلیارد دلار ارزش گذاری شده به کارخانه لاکید مارتن که اف ۱۶ را ساخته بود، داده شد. با این حال، رقیب از میدان بدرشده ای مثل بوئینگ هم قبول سفارش ۱۰۰ هواپیمای سوخت رسانی به ارزش ۲۶ میلیارد دلار را دریافت کرد. دلاری خوبی بود. سومین پروژه بزرگ تجهیزات USN AVY: باید ناوگان شناور را، عوض کند. این مدرنیزه

کردن، با ساخت ناوشکنی بنام DDX، شروع می‌شود که نام برده تا به دندان مسلح است تعداد ۳۰۰ ملوان را به ۱۲۰ ملوان تنزل داده است. برای در نظر گرفتن درسهایی که از ۱۱ سپتامبر و از عملیات آزادی پابرجا در افغانستان بدست آمد، پنتاگون می‌خواهد، اول، روی هواپیماهای کوچک بدون سرنشین باهدف مراقبت، و حتی حمله به دشمنان تروریست، سرمایه گذاری کند. تعدادشان آنها باید از حالا تا ۵ سال دیگر، از ۲۰۰ عدد به ۵۰۰ عدد برسد، قبلاً در کسبو به کاربرده شده اند و به نظر می‌رسد که شکارهای مجهز به تله کوماند، در امتحان خود، در پرواز بر فراز پستی بلندیهای افغانستان، موفق بوده اند. US Air Forc باید امسال ۳۴ شکاری اضافی از کارخانه ژنرال اتمیک، دریافت کند همان کارخانه ای که در حال ساختن برادر کوچکتر ولی خیلی قدرتمندتری، به نام شکاری B می‌باشد. به همین گونه، ارتشیان سفارش Global Hawk عدد دستگاه مراقبت از نوع اتمی و بزرگ، را، به کارخانه نور تروپ گرامن داده اند که تقریباً دست نیافتنی بوده، چون، قادرند از ارتفاع ۲۰۰۰۰ متری، به مدت سه روز با گذشتن از اقیانوسها، پرواز کنند. یک متخصص توضیح می‌دهد: اولین نمونه هایش در سال ۲۰۰۱ تحویل شدو هزار ساعت پرواز موفق در طول بسیج افغانستان داشتند. خانواده این شکاریها، بزرگتر خواهند شد، به خصوص به شکل ابزارهای کوچکی، حتی، به ابعاد یک مگس در خواهند آمد، که قادر خواهند بود به اطاق دشمن وارد شود و یا جاسوسی کند. ولی استراتژیستها، روی هواپیماهای جنگی آینده، به عبارت دیگر، شکارهای حقیقی، اتوماتیک، مجهز به بمب، یا موشک دقیق، حساب بازمی‌کنند. مزایای آنها: قیمت آنها سه برابر کمتر از اف ۵ است! این ماشینهای هولناک در حال تولد هستند محل تولدشان در زایشگاهی در جنوب لس آنجلس است. مرکز تحقیقات بوئینگ، با دیوارهای بلند و درهای بسته، با کارتهای ورودی، کارمندان این مرکز، با اسرار وزارت دفاع شوخی نمی‌کنند. وقتی ساختمان غول پیکر، درب خود را به روی بازدیدکنندگان نادر، بازمی‌کند، نگهبانان متخصص بیگانگان را، حتی در هنگام شستن دست، تنها نمی‌گذارند. در مرکز حیات یک ماکت اصلی از X54 A یک مدل تجربی از هواپیمای جنگی بدون سرنشین، وجود دارد. این هواپیمای عجیب غریب، در اولین آزمایش پروازش در ۳۶۰ کیلومتری در پایگاه ادورز در ۲۲ می، در بیابانهای کالیفرنیا، محلی که همه هواپیماهای جدید Force Air US از مایش می‌شوند، امتحان خود را به خوبی انجام داد. در ابتدا، در ماه اوت، نظامیان یک قرارداد ۴۶۰ میلیون دلاری با بوئینگ امضا کردند تا این کارخانه دو ماکت دیگر بقیه در صفحه ۱۹

اجلاس زمین

اعتراض
هنرمندان آمریکایی

فراسوی خبر ...

چراغی که به خانه رواست...

خبرگزاری ایرنا امروز از اهدای چندین تخته فرش از سوی جمهوری اسلامی به مسجد "قول شریف" واقع در قازان، مرکز جمهوری تاتارستان گزارش داد. ایرنا افزود این فرشها که مساحت آنها به دوهزار متر مربع می رسد، به "اداره روحانیت مسلمانان این جمهوری" تحویل داده شد.

بذل و بخششهای جمهوری اسلامی به هم ریشان خود در کشورهای خارجی، بیش از هر چیز در راستای سیاست صدور ارتجاع و خرید ابزار فشارهای محلی صورت می گیرد. نتایج این سیاست که با صرف هزینه های میلیاردی همچنان توسط رهبران حکومت پیگیری می شود، جز ارتقاء جمهوری اسلامی به عنوان پدرخوانده تروریسم بنیادگرایانه در نگاه بین المللی و وارد نمودن آسیبهای جبران ناپذیر به منافع ملی کشور نبوده است. از سوی دیگر مخارج بنده نوازی ملاها در لبنان، افغانستان و یا تاتارستان مستقیماً از حساب به تاراج رفته مردم ایران پرداخت می گردد. فقر گسترده و ادبار معشیتی که امروز سایه سیاه خود را بر زندگی میلیونها ایرانی پهن کرده است، از جمله به این دلیل نمود یافته که پاپوران حکومت، خزانه عمومی را جیب شخصی خود می پندارند. آنان خود را مجاز می دانند که ثروت همگانی جامعه را یا به سود حسابهای بانکی خویش و یا در راه برآورده نمودن اهدافی چون آمیز خرج کنند.

براساس گزارش روزنامه انتخاب، پدری که دختر جوان خود را به یک دلال تن فروشی فروخته بود، دستگیر گردید. این دختر که نام وی مریم و ۱۸ ساله می باشد، در ازای ۵۰ هزار تومان به فروش گذاشته شده بوده است. هزینه "فرشهای اهدایی" به مسجد "قول شریف" تاتارستان، اینگونه و با لگدمال شدن کرامت انسانی مریم و مریمها تأمین می شود.

۲۹ شهریور

عده ای از هنرمندان آمریکایی اعتراض خود را به سیاستهای جنگی بوش بیان کردند. بی بی سی ۲۷ شهریور اعلام کرد که: ستارگان منجمله اعضای حمله بزرگ، بلور و سایر هنرپیشگان، مخالفت خود را با جنگ علیه عراق در نامه ای که روز چهارشنبه صبح داویننگ استریت منتشر کرد ابراز داشتند. در میان کسانی که این مخالفت را امضا کرده اند هارولد پینتر هنرمند، کن لوچ نویسنده و کارگردان، برایان انو موزیسین دیده می شوند. این نامه سرگشاده از دولت بریتانیا می خواهد که از حمله آمریکا به یک کشور خاورمیانه حمایت نکند. این نامه همچنین از طرف کاترین مک کورمک هنرپیشه، مارک لامار نمایشگر تلویزیونی، لوسی ایروین نویسنده، مارک توماس کمدين و ژنت ویتترسون کارگردان حمایت شده است. در این نامه آمده است، تحت شرایط موجود، ما معتقدیم حمله به عراق غیرقابل توجیه است و بالقوه می تواند به عواقب هولناکی منجر شود.

اعتراض به سخنان رامسفلد

هنگامی که رامسفلد آماده شده که بیانیه اش را در مقابل کمیته خدمات تسلیحاتی کنگره اظهار کند، اعتراض کنندگان باعث شدند که صحتهای رامسفلد مختل شود. خبرگزاری فرانسه ۲۷ شهریور با پخش این خبر نوشت: «معترضین فریاد زدند "بازرسان نه جنگ" و به این ترتیب اظهارات علنی رامسفلد در جلسه استماع که در باره عراق می بود را مختل کردند.

رامسفلد گفت: "سوالی که ما با آن مواجه هستیم این است که مسئولیت کشور ما در این دوره چیست؟ آیا ما معتقدیم که مسئولیت این است که برای سلاحهای کشتار جمعی مانند ۹ - ۱۱ سپتامبر صبر کنیم، یا مسئولیت مردم آزاد این است که کاری انجام دهند"

زنی در قسمت مدعیون بلند شد و گفت: "بله آقای رامسفلد من فکر می کنم ما نیاز به بازرسی تسلیحاتی داریم نه جنگ" او زن دیگری به او پیوست و باندرولی را برافراشت که روی آن نوشته بود "بازرسان سازمان ملل نه جنگ" و آنها تا زمانی که توسط پلیس به خارج از سالن استماع بیرون برده می شدند فریاد می زدند "بازرسی نه جنگ."



دومین اجلاس جهانی زمین برای محیط زیست و توسعه پایدار از چهارم تا ۱۳ شهریور در ژوهانسبورگ با سران و نمایندگان ۱۹۲ کشور جهان برگزار شد. اجلاس فوق بدون دست یابی به یک توافقنامه استوار به تعهدهای مشخص به کار خود پایان داد.

علاوه بر سران تعدادی از کشورهای جهان، پژوهشگران و فعالان محیط زیست و تعداد کنیری از اعضای سازمانهای غیر دولتی فعال در محیط زیست، در اجلاس فوق شرکت داشتند. اجلاس زمین، در ادامه اجلاس ریو که در ۱۰ سال پیش تشکیل شد و در این مدت، نه تنها به کاهش فقر در جهان کمک نکرد بلکه میلیونها نفر دیگر به صفوف میلیاردری کسانی پیوستند که در فقر جانکاه زندگی می کنند.

نکات اساسی مورد بحث در این اجلاس مسائل تجاری، جهانی شدن، همکاریهای بین المللی با سازمان بین المللی کار و حاکمیت مطلوب، استفاده از انرژی، تبدیل سوخت فسیلی به سوخت تجدیدپذیر و پروتکل کیوتو به خصوص آب و هوا و ... بود. در مورد استفاده از انرژیهای تجدید پذیر مثل بادی، خورشیدی یا آبی، آمریکا و کشورهای عضو اوپک همسو بودند و مخالف و مانع به تصویب رساندن پیشنهادهایی در این مورد بودند. در مقابل کشورهای اروپایی خواستار آن بودند که کنفرانس ژوهانسبورگ دولتها را متعهد کند که تا سال ۲۰۱۰ سهم انرژی تجدید پذیر را ۱۵ درصد افزایش دهد.

یکی از نکته های مورد اختلاف، بر سر پاراگراف راهیابی به بهداشت، که در کنفرانسهای آماده سازی اجلاس، توصیف شده بود. این پاراگراف دستیابی به توسعه و بهداشت و سلامت را در مورد زنان، منوط به رعایت حقوق ملی، ارزشهای فرهنگی و مذهبی کشورها کرده بود، و خلاف قراردادهای به تصویب رسیده در کنفرانسهای پیشین زنان بود. این قسمت با اعتراض شدید دولت کانادا قرار گرفت و با پیشنهاد کانادا و بعضی کشورهای اروپایی، تغییر پیدا کرد. در پافشاری بر تصویب این بند که به مسأله نقش زنان در توسعه مربوط می شود، آمریکا و واتیکان، مصر و دولتهای مذهبی مثل جمهوری اسلامی در یک سو قرار



داشتند.

آژانس کمک رسانی بین المللی «اکسفام» گفت موافقت نامه نهایی «توفیقی برای حرص و منافع شخصی و فاجعه ای برای مردم فقیر و محیط زیست بود.»

در آخرین روز اجلاس، کالین پاول هنگام ایراد سخنرانی مورد اعتراض و تمسخر شرکت کنندگان در اجلاس قرار گرفت. فعالان محیط زیست با باندرولهای خود او را به استهزا کشاندند. و شعار می داند بوش خجلت بکش.



اخبار اعتراضهای کارگری

بقیه از صفحه ۶

کارگران قرقره زیبا در تجمع خود به نوع بازخورد و این که کارگران هیچ نقشی در تصمیم‌گیری در مورد بازخورد کردن خود ندارند، اعتراض کردند. کارگران بی‌کار شده این کارخانه می‌گویند که مدیران کارخانه در نظر دارند تا با بیرون کردن کارگران باسابقه و دارای دستمزد بیشتر، کارگران جدیدی را در مقابل دستمزد کمتر و بدون پرداخت مالیات و حق بیمه، به کار بگمارند.

وضعیت بحرانی کارخانه‌های نساجی در ایران، مانند چوخای ساری، نساجی کرمانشاه، نساجی قائم‌شهر و ... هر روز وخیم‌تر می‌شود. کارگران این کارخانه‌ها کسانی هستند که با بی‌کار شدن، عدم پرداخت چند ماهه حقوق و بازخرید شدن، و ... هر روز فقیرتر می‌شوند. هیچ قانون کاری بدون مشارکت فعال کارگران با ابزارهای اجتماعی خود در تدوین آن، قادر به حل مسائل آنها نخواهد شد.

تجمع اعتراض آمیز کارگران

کشتار گاه طوبی

روزنامه ابرار ۲۸ شهریور: در پی عدم به نتیجه رسیدن اعتراضات بیکارشدگان کشتار گاه تعطیل شده طوبی در نیشابور صبح دیروز بار دیگر، ده‌ها تن از این کارگران به همراه خانواده هایشان در مقابل فرمانداری نیشابور تجمع کردند. به گزارش خبرنگار ما این کارگران مدعی هستند که مدیران کشتارگاه قصد سرکوب کارگران را دارند این بیکار شدگان گفتند: شرکت تعاونی مرغداری با انحلال این شرکت مخالفت نموده است. اضافه می‌شود این کارگران به مدت ۶ماه است که از کار بیکار شده‌اند.

حقوق پایین کارگران و رشد نرخ تورم

سطح نازل حقوق کارگران و رشد بالای نرخ تورم در ایران، وضعیت معیشتی کارگران را هر روز دشوارتر می‌کند. علاوه بر این، یکی از مشکلات کارگران، عدم پرداخت حقوق به موقعشان است که حتا به ده‌ها ماه تأخیر می‌رسد. در جنبشهای اعتراضی کارگران طی سالهای اخیر اعتراض به عدم دریافت حقوق همواره وجود دارد.

علیرضا محبوب از خانه کارگر رژیم، روز سه شنبه در گردهمایی کانون بازنشستگان و مستمری بگیران شهرستان ری گفت: «حداقل حقوق روزانه کارگران ۲۵۰۰ تومان تعیین شده است که با احتساب نرخ تورم می‌بایست یک کارگر روزانه ۶۵۰۰ تومان حقوق دریافت کند.» او هم چنین اضافه می‌کند: «زمانی که بنزین لیتری یک تومان بود کارگران روزانه ۵۴ تومان حقوق می‌گرفتند ولی امروز که قیمت بنزین ۵۰ برابر شده است حداقل حقوق روزانه کارگران فقط ۴۳ برابر افزایش یافته است.»

این آمار فقط شمای کوچکی از وضعیت نابسامان کارگران و مزدبگیران را نشان می‌دهد. اگر نگاهی به قیمت کالاهای اولیه و ضروری که نیروی کارگر را برای کار آماده کند بیافکنیم، به میزانی چند صد برابر نسبت به حقوق کارگران و مزدبگیران افزایش نشان می‌دهد. این امر، باعث پایین آمدن قدرت خرید کارگران و مزدبگیران شده و به همین دلیل هر روز به جمعیت انبوه زیر خط فقرها در ایران افزوده می‌شود.

۲۷ شهریور

بسیار سودآور و سری است، برای این که این سفارش بخشی از برنامه های سیا است.

در عوض مهندسين در توضیح پروژه های دیگر بسیار حرف‌اند، به خصوص در مورد سیستمهای آتی فرمان و ارتباط ادغام شده، نامی ناآشنا، که در بطش، اختراع کوچکی، نهفته است. و نتایج نوری آن، در سالن نمایش مرکزی ناهیم چنین است: یک نوع PC، تغییر شکل داده شده برای موقعیتی در اتاق جنگ، با سه اکران بزرگ نصب بردیوار و یک گروه از کارکنان که با کامپیوتر مشغولند. کارتها، شبیه صحنه میدان جنگ هستند، سر بازهای پیاده نظام و تانک‌ها که، در ارتباط دائم با مرکز فرماندهی و همین‌طور با ناو خود هستند، باتری موشکها و هواپیماها، تفاوت کیفی با سیستمهای فعلی دارند: همه می‌توانند باهمه در ارتباط باشند. تیم سالتر، گستاخ بزرگی که مدیران تحقیقات است توضیح می‌دهد امکان ارتباط بین همه نیروهای ارتش، لازمه اش، داشتن کارایی بالاست. این تحقیقات هنوز به شکل جنینی است. این سیستمهای ارتباطی، توسعه خواهند یافت. در ماه مارس گذشته، نیروی زمینی، همه ساختار سیستمهای آتی جنگی اش را به Science Application International Coporation SAIC و به بویینگ داد، با یک رسالت مشخص: کارایی گسترش یک لشکر کامل از سربازان را در کمتر از ۵ روز، در هر کجای جهان، به حد عالی برسانید.

واحد جدید فشار و جاسوسی

در حالی که تنها یک هفته پیش پاسدار سرتیپ مرتضی طلائی، فرمانده نیروی انتظامی تهران، به شکست بسیج گسترده این نیرو علیه شهروندان تهرانی اعتراف نمود، به نظر می‌رسد اینک نوبت به همگنان وی در آذربایجان غربی رسیده است که بخت خود در افزایش سرکوب مردم را به آزمایش بگذارند. روز گذشته یکی از فرمانده - پاسداران نیروی انتظامی این استان، که خبرگزاری ایسنا از وی به عنوان "کارشناس جرایم" نام برد، از تشکیل یک واحد جدید فشار و جاسوسی به نام "مرکز مشاوره فرماندهی استان آذربایجان غربی" خبر داد. وی اهداف مرکز یاد شده را "خدمت مشاوره‌ای در خصوص پیامدهای قضایی و حقوقی ارتکاب جرایم و چگونگی پیشگیری وقوع جرایم مختلف" ذکر نمود. بی‌شک ناهمگونی میان رسالتی که نیروی انتظامی جمهوری اسلامی برای خود قائل است و آن را روزانه به طور عملی در خیابانها و پیاده روها به نمایش می‌گذارد با امر "مشاوره" و راهنمایی، چندان آشکار است که کمتر کسی ادعای "کارشناس" مزبور را جدی خواهد گرفت. اما سرهنگ پاسدار یاد شده، خود با حمله به زنان و دختران، جای هرگونه تردید نسبت به اهداف واقعی مرکز جدید سرکوب را از میان برده است. او با طرح اتهاماتی همچون "نداشتن تربیت صحیح و پیامدهای تهاجم فرهنگی غرب"، به زمینه چینی برای تنگ‌تر کردن دایره تحمیلاتی که به ویژه زنان را دربر گرفته، می‌پردازد.

"مرکز مشاوره" نیروی انتظامی، یک دایره علنی اطلاعاتی و جاسوسی ست که تجربه شکست‌خورده این ارگان در تهران را از سوی دیگر بن بست پی می‌گیرد.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سر دبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لایلا جدیدی

منصور امان

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان‌کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می‌دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی‌کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می‌شود، بیان‌کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان‌کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

۱۷ یورو

۲۴ دلار

۴۰ دلار

۱۱ دلار

۱۱ یورو

اروپا معادل

آمریکا و کانادا و سوئد

استرالیا

تک شماره

فرانسه

آدرس نبرد خلق

در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه در جنگ خبر مطالعه کنید

جنگ صدا

اخبار و تفسیر خبری و سیاسی رویدادهای هر هفته را بر روی شبکه اینترنت گوش کنید

http://www.jonge-seda.com

خریده‌های بسیار گران پنتاگون

بقیه از صفحه ۱۶

از نوع X-54B، بسازد. در این مرکز خوب حفاظت شده آن‌ها هم، متخصصین شرکت بویینگ، برای پروژه های بازمه سری تر، تلاش می‌کنند. پنتاگون در حقیقت داشتن چشمی بدون خطای باصره را، در رویای خود می‌پروراند، تا در زمان مناسب، تمام آن چه را که در سطح زمین، روی می‌دهد، بررسی کند. در واقع، مهندسين مأموریت یافته اند که، یک سیستم ماهواره ای تصویری را که تولید سازمان سری به نام Reconnaissance National office می‌باشد، بنوسازی کنند. ولی، در رابطه با این پروژه، که معرف ۲ میلیارد دلار اشتغال برای بویینگ در همین سال است، جزئیات بیشتری، نخواهید. پروژه روبرت، مسؤل وظایف سری می‌گوید این پروژه

NABARD - E - KHALGH

No : 208 23. Sept . 2002 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postbus 9458 / 1006 Amsterdam / HOLLAND

NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 710631 / Herndon, VA / 20171 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank.... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

شهادای فدایی مهردا

در برابر تندر می‌ایستند
خانه را روشن می‌کنند

و
می‌میرند



چنگیز قبادی - محمدعی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلالی نائینی - لقمان مدائن - جهانشاه سمعی اصفهانی - محمدرضا فرشاد - ژیلای سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدشهری - زهرا بیدشهری - مصطفی رسولی - مهرنوش ابراهیمی - منوچهر بهایی پور - سید احمد لاری - کرامت قبادی - زاهد سجادی - سیامک اسدیان (اسکندر) - مسعود بریری - علیرضا صفری - فریبا شفیعی - ابراهیم شریفی - علی حسن پور - محمد کس نزانی - غلامحسین ونداندژاد - پرویز عبداللیمان - مهدی خانزاده - خیرالله حسن وند - عبدالله یزدانی - علی محمدنژاد - مریم توسلی - فاطمه روغن چی - عزت الله معلم - سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - شهسوار شفیعی - جعفر دلیر - بهرام بلوکی - روح الله الماسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گودرزی - حسن سعیت - حسن جان لنگرودی - کامران علوی - فرشید فرجاد - احمد کیانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

مانند پروژه های نفتی، گاز، فعالیت مین گذاری هاو غیره خاتمه داده و از روش های سد سازی که مردم را وادار به کوچ می کند، خودداری نماید. و نهایتا دولت آمریکا که بزرگترین سهامدار و با نفوذ ترین دولت در بانک جهانی و صندوق بین المللی پول می باشد، این دو نهاد را وادار به اجرای خواسته ها ذکر شده کند.

<http://www.globalizethis.org/>

فراخوان Act Now to Stop War& End Racism (A.N.S.W.E.R)

به جنگ و تبعیض نژادی خاتمه دهید دولت بوش برای شروع جنگ بی صبرانه تلاش میکند. زمان حرکت جهت توقف آن هم اکنون است. مردم آمریکا می توانند این دیوانگی را متوقف کنند. افکار عمومی جهان و تقریبا تمامی کشورها، با برنامه های جنگ طلبانه و سلطه جویانه آمریکا همسوئی ندارند. اما مابرای پیشرفت خواست صلح به جنبش توده ای مردم در خیابانها، محل کار و حوزة های محلی . دانشگاههاو مدارس نیاز داریم. روز ۲۶ اکتبر ۲۰۰۲ در اولین سالگرد تصویب آنچه که عمل وطن پرستانه خطاب شده، نیروهای ضد جنگ، دانشجوین، طرفداران حقوق شهروندان، کارگران و دیگر نیروها را به پیوستن به این جنبش جهانی دعوت می کنیم تا صدای اعتراض خود نسبتا به این جنگ تازه علیه مردم عراق را بگوش برسانند. این تظاهرات در آمریکا (واشنگتن دی سی و سانفرانسیسکو) و بسیاری از کشورهای جهان برگزار خواهد شد.

دوستان و رفقا، برای حمایت از صلح و عدالت به این تظاهرات در هر جای جهان که هستید بپیوندید. برای اطلاعات بیشتر از سایت این شکل دیدن کنید

<http://www.internationalanswer.org/>

به مجلس آمریکا خطاب نمود که مردم جهان کنار نمی ایستند تا به تماشای برباد رفتن آرزوهای خود برای فرزندانشان در انفجار بمب و گلوله بنشینند.

روز ۲۸ سپتامبر جهان برای صلح می خروشد. اگر فریاد ما رسا تر باشد، شاید به گوش نمایندگان مجلس برسد. صلح، دوستی، امید

کمیته دوستان در قانونگذاری ملی

<http://www.iran-nabard.com/taxahorat.htm>

از جمله سازمان دهندگان راهپیمایی، دو جریان " بسیج برای عدالت جهانی" و "هم اکنون به جنگ و تبعیض نژادی خاتمه دهید" Act Now to Stop War& End Racism (A.N.S.W.E.R) هستند. در زیر بیانیه بسیج برای عدالت جهانی در این باره و نیز فراخوان (A.N.S.W.E.R) برای تظاهرات در ۲۶ اکتبر را می خوانید.

Mobilization For Global Justice

Another world is possible

بسیج برای عدالت جهانی-دنیای بهتری امکان پذیر است.

خواست هائی حد اقل بسیج برای عدالت جهانی به قرار زیر می باشد:

۱- تمامی جلسات و میتینگ های بانگ جهانی و IMF برای حضور مردم و رسانه های خبری آزاد باشد.

۲- سیاست های این دو نهاد که در جهت ایجاد سدی در برابر دسترسی مردم به مواد غذایی، آب آشامیدنی پاک، داشتن پناهگاه و مسکن، خدمات درمانی، سواد آموزی و حق سازماندهی و فعالیت بوده، بایستی خاتمه یافته و از هر چه بیشتر خصوصی کردن سرمایه جلوگیری شود.

۳- بانک جهانی می بایستی حمایت خود را از پروژه هائی که سبب به تنگنا کشاندن و آسیب رسانی به جامعه شده و یا برای محیط زیست زبان آور است،

فراخوان به تظاهرات گسترده

علیه جنگ در واشنگتن

در روزهای ۲۵ تا ۲۹ سپتامبر، هزاران نفر از مردم صلح خواه و عدالت طلب برای شرکت در تظاهراتی که در اعتراض به سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و همچنین ابراز تنفرو بیزاری خود از سیاست های جنگ طلبانه بوش ، بسوی شهر واشنگتن دی سی سرازیر خواهند شد.

در این رابطه تا کنون بیش از هزار سازمان، گروه، انجمن و اتحادیه های سیاسی، صنفی، کارگری، زنان، مذهبی و غیره و هم چنین شخصیت های سرشناس سیاسی، به لیست شرکت کنندگان و پشتیبانان این تظاهرات پیوسته اند. سازمان ما نیز نه تنها در لیست امضاء کنندگان این اتحاد بزرگ قرار دارد، بلکه از نیروهای فعال در مدد رسانی به سازمان دهندگان آن می باشد. در همین رابطه "کمیته دوستان در قانونگذاری ملی" (FCNL) که یکی از سازمان دهندگان اصلی راهپیمایی می باشد، طی نامه ای بر همکاری دوجانبه با سازمان تأکید ورزیده و به اهداف مشترک در این اتحاد عمل اشاره می نماید.

متن این نامه به قرار زیر است:

نامه FCLN به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دوستان گرامی، باتشکر از شرکت فعال و همکاریهای شما با برگزار کنندگان تظاهرات صلح در روز ۲۸ سپتامبر در شهر واشنگتن دی سی.

ما هم اکنون در یک سراسیمگی پر مخاطره تاریخی قرار گرفته ایم. چنانچه مجلس آمریکا باحمله به عراق موافقت کند، نشانه ای از بازگشت به سلطه جوئی خاص جنگ جهانی و این بار در عصرسلاحهای هسته ای، پدیدار خواهد گشت و ما شاهد شروع جنگ جهانی سوم خواهیم بود. اختلاف در نقطه نظرها را باید کنار گذاشت و در کنار هم